

تحلیل نقش شاخص‌های مالی و حسابداری در تبیین رشد

دارایی شرکت‌ها

محمدرضا مهربان پور^۱

حیدر ربیعی^۲

چکیده

رشد دارایی‌های شرکت‌ها یکی از شاخص‌های مهم در ارزیابی عملکرد مدیریت و وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی محسوب می‌شود. عوامل مختلفی از جمله بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و سیاست‌های هزینه‌ای می‌توانند بر رشد دارایی‌های شرکت‌ها تأثیرگذار باشند. هدف این مقاله بررسی ارتباط میان برخی مفاهیم مهم حسابداری و مالی با رشد دارایی‌های شرکت‌ها است. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای می‌باشد. در این مطالعه با استفاده از منابع علمی، کتاب‌ها و مقالات تخصصی حوزه حسابداری و مدیریت مالی، نقش مفاهیمی مانند بازده دارایی، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و هزینه‌ها در فرآیند رشد دارایی‌های شرکت‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نتایج بررسی نشان می‌دهد که مدیریت بهینه منابع، انتخاب مناسب ساختار سرمایه، کنترل ریسک‌های عملیاتی و بهبود بهره‌وری می‌تواند نقش مهمی در افزایش سودآوری و در نهایت رشد پایدار دارایی‌های شرکت‌ها داشته باشد.

کلید واژه: رشد دارایی‌ها، بازده دارایی، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی،

بهره‌وری

^۱ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران

^۲ استاد دانشگاه تهران و مشاور راهبردهای مالی، اقتصادی و سرمایه‌گذاری، تهران، ایران

مقدمه

در محیط رقابتی و پویای اقتصاد امروز، سازمان‌های اقتصادی برای حفظ بقا، توسعه فعالیت‌ها و افزایش قدرت رقابت در بازار، ناگزیر از مدیریت بهینه منابع مالی و اقتصادی خود هستند. یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که می‌تواند وضعیت مالی و عملکرد مدیریتی شرکت‌ها را نشان دهد، میزان رشد دارایی‌های آن‌ها است. رشد دارایی‌ها بیانگر توسعه ظرفیت‌های اقتصادی شرکت و گسترش فعالیت‌های عملیاتی آن بوده و از دیدگاه سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و سایر ذی‌نفعان، به عنوان یکی از نشانه‌های مهم سلامت مالی و چشم‌انداز آینده شرکت تلقی می‌شود. افزایش دارایی‌ها می‌تواند ناشی از سرمایه‌گذاری‌های جدید، توسعه فعالیت‌های عملیاتی، افزایش سودآوری و یا اتخاذ سیاست‌های مالی مناسب توسط مدیریت باشد. از این رو بررسی عواملی که بر رشد دارایی‌های شرکت‌ها اثرگذار هستند، از اهمیت ویژه‌ای در حوزه حسابداری و مدیریت مالی برخوردار است.

در ادبیات مالی و حسابداری، ارتباط میان عملکرد شرکت و منابع اقتصادی مورد استفاده آن همواره مورد توجه پژوهشگران و مدیران قرار داشته است. یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که این ارتباط را نشان می‌دهد، بازده دارایی‌ها است. این شاخص بیانگر توانایی شرکت در استفاده کارآمد از منابع اقتصادی برای ایجاد سود است و از طریق مقایسه سود خالص با حجم دارایی‌های در اختیار شرکت اندازه‌گیری می‌شود. بازده دارایی‌ها از جمله شاخص‌هایی است که برای ارزیابی عملکرد مدیریت، کارایی عملیات شرکت و همچنین مقایسه وضعیت شرکت با سایر شرکت‌های فعال در یک صنعت مورد استفاده قرار می‌گیرد. شرکتی که بتواند با استفاده از دارایی‌های موجود سود بیشتری ایجاد کند، از کارایی مدیریتی بالاتری برخوردار است و این موضوع می‌تواند زمینه رشد و توسعه بیشتر دارایی‌های آن را فراهم سازد (مهربان‌پور و ربیعی، ۱۳۹۷).

از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های مالی مدیران در هر بنگاه اقتصادی، تصمیم‌گیری درباره نحوه تأمین مالی دارایی‌ها و انتخاب ترکیب مناسب منابع مالی است.

به این ترکیب از منابع مالی، ساختار سرمایه گفته می‌شود. ساختار سرمایه شامل ترکیبی از بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام است که شرکت برای تأمین مالی فعالیت‌های خود از آن استفاده می‌کند. انتخاب مناسب ساختار سرمایه می‌تواند نقش مهمی در کاهش هزینه سرمایه، افزایش ارزش شرکت و بهبود عملکرد مالی ایفا کند. در مقابل، تصمیم‌گیری نامناسب در این زمینه ممکن است منجر به افزایش ریسک مالی و کاهش توانایی شرکت در ایفای تعهدات مالی شود. پژوهشگران حوزه مالی بر این باورند که هر شرکت دارای ترکیب بهینه‌ای از بدهی و حقوق صاحبان سهام است که می‌تواند ارزش شرکت را حداکثر کند (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹).

در ارتباط با ساختار سرمایه، مفهوم اهرم مالی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. اهرم مالی به میزان استفاده شرکت از بدهی برای تأمین مالی دارایی‌ها اشاره دارد. استفاده از بدهی می‌تواند به شرکت‌ها کمک کند تا بدون نیاز به جذب سرمایه‌گذار جدید، منابع مالی مورد نیاز برای توسعه فعالیت‌های خود را تأمین کنند. در بسیاری از نظام‌های مالیاتی نیز هزینه بهره بدهی به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی در نظر گرفته می‌شود که این موضوع می‌تواند باعث کاهش هزینه مؤثر سرمایه شود. با این حال، افزایش بیش از حد بدهی ممکن است ریسک مالی شرکت را افزایش دهد و در شرایط نامساعد اقتصادی، توانایی شرکت در بازپرداخت تعهدات مالی را با مشکل مواجه کند. از این رو، استفاده از اهرم مالی همواره با نوعی مبادله میان ریسک و بازده همراه است (جهانخانی و شوری، ۱۳۸۹). در کنار ساختار سرمایه و اهرم مالی، ریسک عملیاتی نیز از جمله عواملی است که می‌تواند بر عملکرد مالی و رشد دارایی‌های شرکت‌ها اثرگذار باشد. ریسک عملیاتی به احتمال بروز زیان ناشی از ضعف یا نقص در فرآیندهای داخلی، خطاهای انسانی، نقص در سیستم‌های اطلاعاتی و یا وقوع رویدادهای خارجی اشاره دارد. این نوع ریسک می‌تواند بر سودآوری، اعتبار و حتی تداوم فعالیت شرکت‌ها تأثیر بگذارد. به همین دلیل، سازمان‌ها تلاش می‌کنند با طراحی و استقرار سیستم‌های کنترل داخلی مناسب، میزان ریسک‌های عملیاتی را کاهش دهند و از بروز خسارت‌های احتمالی جلوگیری کنند.

وجود یک نظام کنترل داخلی مؤثر می‌تواند به بهبود کیفیت اطلاعات مالی، افزایش شفافیت گزارشگری مالی و ارتقای اعتماد سرمایه‌گذاران کمک کند (پناهنده و ترک‌لادانی، ۱۳۹۵). در همین راستا، برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مدیریت مناسب ریسک‌های عملیاتی می‌تواند نقش مهمی در افزایش ثبات مالی و رشد پایدار شرکت‌ها داشته باشد (آقایی قهی، ۱۳۹۵؛ برث، ۲۰۱۳).

از سوی دیگر، بهره‌وری به عنوان یکی از شاخص‌های مهم عملکرد سازمانی، نقش مهمی در استفاده بهینه از منابع اقتصادی و افزایش توان رقابتی شرکت‌ها ایفا می‌کند. بهره‌وری به طور کلی به معنای نسبت ستانده به نهاده و میزان استفاده کارآمد از منابع در جهت دستیابی به اهداف سازمانی است. در شرکت‌های تجاری، بهره‌وری نشان‌دهنده میزان کارایی مدیریت در استفاده از منابع مالی، انسانی و فنی برای ایجاد ارزش افزوده و سودآوری است. افزایش بهره‌وری می‌تواند به کاهش هزینه‌ها، بهبود کیفیت محصولات و خدمات و در نهایت افزایش سودآوری شرکت‌ها منجر شود. در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته، رشد اقتصادی تا حد زیادی ناشی از افزایش بهره‌وری در سطح بنگاه‌ها و سازمان‌های اقتصادی بوده است (رضوی و انصاری، ۱۳۸۷). به همین دلیل، توجه به بهره‌وری و مدیریت صحیح منابع، یکی از عوامل کلیدی در دستیابی به رشد پایدار دارایی‌های شرکت‌ها محسوب می‌شود.

در کنار عوامل فوق، مدیریت هزینه‌ها نیز از اهمیت قابل توجهی در عملکرد مالی شرکت‌ها برخوردار است. هزینه‌ها در واقع منابع اقتصادی مصرف‌شده برای تولید کالاها یا ارائه خدمات هستند و نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان سودآوری شرکت‌ها دارند. مدیریت صحیح هزینه‌ها می‌تواند باعث افزایش کارایی عملیات و بهبود وضعیت مالی شرکت شود. در مقابل، افزایش غیرضروری هزینه‌ها یا عدم کنترل مناسب آن‌ها ممکن است منجر به کاهش سودآوری و تضعیف توان مالی شرکت شود. در ادبیات حسابداری مدیریت، رویکردهایی مانند هزینه‌یابی هدف با هدف کنترل هزینه‌ها و افزایش کارایی در فرآیند تولید و ارائه خدمات مطرح شده‌اند (قلی‌زاده و کاظم‌اف، ۱۳۸۹؛ کوپر و سلگمولدر، ۱۹۹۷). این رویکردها تلاش می‌کنند تا با برنامه‌ریزی مناسب هزینه‌ها در

طول چرخه عمر محصول، زمینه دستیابی به سود مطلوب و حفظ رقابت‌پذیری شرکت را فراهم کنند.

از سوی دیگر، اندازه شرکت نیز می‌تواند بر نحوه مدیریت منابع مالی، سطح ریسک و فرصت‌های رشد آن تأثیرگذار باشد. شرکت‌های بزرگ معمولاً به منابع مالی متنوع‌تر، بازارهای گسترده‌تر و امکانات مدیریتی پیشرفته‌تری دسترسی دارند و همین موضوع می‌تواند شرایط مناسب‌تری برای توسعه فعالیت‌ها و افزایش دارایی‌ها فراهم کند. در مقابل، شرکت‌های کوچک ممکن است با محدودیت‌های بیشتری در تأمین مالی و مدیریت ریسک مواجه باشند. به همین دلیل، تفاوت در اندازه شرکت‌ها می‌تواند بر سیاست‌های مالی، ساختار سرمایه و در نهایت مسیر رشد آن‌ها تأثیر بگذارد (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که رشد دارایی‌های شرکت‌ها نتیجه تعامل مجموعه‌ای از عوامل مالی و مدیریتی است. بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، میزان استفاده از اهرم مالی، سطح ریسک عملیاتی، بهره‌وری فعالیت‌ها و نحوه مدیریت هزینه‌ها از جمله متغیرهایی هستند که می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر روند رشد دارایی‌های شرکت‌ها اثر بگذارند. درک صحیح این روابط می‌تواند به مدیران کمک کند تا با اتخاذ تصمیم‌های مالی مناسب، منابع اقتصادی شرکت را به شکل کارآمدتری مدیریت کنند و زمینه رشد و توسعه پایدار سازمان را فراهم سازند.

بر این اساس، هدف این مقاله بررسی و تحلیل ارتباط میان برخی مفاهیم مهم حسابداری و مالی با رشد دارایی‌های شرکت‌ها است. در این راستا تلاش می‌شود با مرور مبانی نظری و مطالعات موجود در حوزه حسابداری و مدیریت مالی، نقش متغیرهایی مانند بازده دارایی، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و هزینه‌ها در فرآیند رشد دارایی‌های شرکت‌ها تبیین شود. نتایج این بررسی می‌تواند در درک بهتر عوامل مؤثر بر توسعه مالی شرکت‌ها و همچنین در بهبود تصمیم‌گیری‌های مدیریتی در حوزه تأمین مالی، مدیریت ریسک و استفاده بهینه از منابع اقتصادی مفید واقع شود.

مبانی نظری بازده دارایی و ساختار سرمایه در تحلیل رشد دارایی شرکت‌ها

در ادبیات مالی و حسابداری، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که همواره مورد توجه پژوهشگران و مدیران مالی قرار داشته، نحوه استفاده از منابع اقتصادی در جهت ایجاد سود و افزایش ارزش شرکت است. دارایی‌ها به عنوان منابع اقتصادی تحت کنترل واحد تجاری، نقش اساسی در فرآیند تولید کالا و ارائه خدمات ایفا می‌کنند و کیفیت مدیریت این منابع می‌تواند بر عملکرد مالی و مسیر رشد شرکت تأثیر قابل توجهی داشته باشد. به همین دلیل، بررسی شاخص‌هایی که نشان‌دهنده میزان کارایی شرکت در استفاده از دارایی‌ها هستند، از اهمیت زیادی برخوردار است. در این میان، بازده دارایی‌ها و ساختار سرمایه از جمله مفاهیمی هستند که در تحلیل عملکرد مالی شرکت‌ها و ارزیابی روند رشد آن‌ها نقش مهمی دارند.

بازده دارایی‌ها از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش عملکرد مالی شرکت‌ها به شمار می‌رود. این شاخص بیانگر میزان توانایی شرکت در استفاده از دارایی‌های در اختیار خود برای ایجاد سود است. به بیان دیگر، بازده دارایی‌ها نشان می‌دهد که مدیریت تا چه اندازه توانسته است منابع اقتصادی موجود را به شکل کارآمد در فرآیندهای عملیاتی به کار گیرد و از آن‌ها سودآوری ایجاد کند. در واقع، هرچه یک شرکت بتواند با حجم معینی از دارایی‌ها سود بیشتری ایجاد کند، از کارایی مدیریتی بالاتری برخوردار خواهد بود. به همین دلیل، تحلیل بازده دارایی‌ها می‌تواند تصویری نسبتاً روشن از کیفیت مدیریت و اثربخشی تصمیم‌های مالی و عملیاتی شرکت ارائه دهد.

از دیدگاه نظری، بازده دارایی‌ها از تقسیم سود خالص بر مجموع دارایی‌های شرکت به دست می‌آید و از این طریق رابطه میان سودآوری و منابع اقتصادی مورد استفاده شرکت مشخص می‌شود (جهانخانی و شوری، ۱۳۸۹). این نسبت مالی از جمله شاخص‌هایی است که هم توسط مدیران داخلی شرکت و هم توسط سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان مورد استفاده قرار می‌گیرد. مدیران از این شاخص برای ارزیابی عملکرد واحدهای مختلف سازمان و بررسی کارایی عملیات استفاده می‌کنند، در حالی که سرمایه‌گذاران و تحلیلگران مالی از آن برای مقایسه عملکرد شرکت‌ها در یک صنعت بهره می‌برند.

بازده دارایی‌ها علاوه بر آنکه معیار سنجش کارایی مدیریت در استفاده از منابع اقتصادی است، می‌تواند بر بسیاری از متغیرهای مالی دیگر نیز اثرگذار باشد. به طور مثال، شرکت‌هایی که از بازده دارایی بالاتری برخوردار هستند، معمولاً از وضعیت مالی مناسب‌تری برخوردارند و در نتیجه می‌توانند با هزینه کمتری به منابع مالی جدید دسترسی پیدا کنند. چنین شرکت‌هایی از دید سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان دارای ریسک پایین‌تری تلقی می‌شوند و همین امر می‌تواند باعث جذب سرمایه با نرخ بهره پایین‌تر شود. در نتیجه، بازده دارایی‌ها می‌تواند به طور غیرمستقیم زمینه رشد و توسعه بیشتر دارایی‌های شرکت را فراهم کند (مهربان پور و ربیعی، ۱۳۹۷).

با این حال، تحلیل بازده دارایی‌ها تنها به بررسی میزان سودآوری محدود نمی‌شود، بلکه ترکیب دارایی‌های شرکت نیز در این شاخص نقش مهمی دارد. ترکیب دارایی‌ها می‌تواند بر سطح ریسک و بازده شرکت تأثیر بگذارد. برای مثال، شرکت‌هایی که بخش عمده دارایی‌های خود را در دارایی‌های ثابت یا سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت نگهداری می‌کنند، ممکن است در کوتاه‌مدت انعطاف‌پذیری کمتری در مدیریت منابع مالی داشته باشند. در مقابل، شرکت‌هایی که دارایی‌های جاری بیشتری دارند، ممکن است از قدرت نقدشوندگی بالاتری برخوردار باشند. تغییر در ترکیب دارایی‌ها می‌تواند موجب تغییر در سطح ریسک و بازده شرکت شود و در برخی موارد این تغییرات با انتظارات اولیه مدیریت همخوانی نداشته باشد (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹).

نکته مهم در تحلیل بازده دارایی‌ها این است که افزایش دارایی‌های شرکت به تنهایی به معنای بهبود عملکرد مالی آن نیست. اگر افزایش دارایی‌ها با افزایش متناسب سودآوری همراه نباشد، بازده دارایی کاهش خواهد یافت. این موضوع نشان می‌دهد که رشد دارایی‌ها زمانی می‌تواند به بهبود وضعیت مالی شرکت منجر شود که همراه با افزایش کارایی در استفاده از منابع اقتصادی باشد. به بیان دیگر، توسعه دارایی‌ها بدون مدیریت صحیح و استفاده بهینه از آن‌ها ممکن است حتی باعث کاهش کارایی مالی شرکت شود.

از این رو، مدیران باید در کنار برنامه‌ریزی برای افزایش دارایی‌ها، به نحوه استفاده از این دارایی‌ها نیز توجه ویژه داشته باشند.

در کنار مفهوم بازده دارایی، ساختار سرمایه نیز از جمله مفاهیم بنیادی در حوزه مدیریت مالی محسوب می‌شود که ارتباط نزدیکی با رشد دارایی‌ها و توسعه فعالیت‌های شرکت دارد. ساختار سرمایه به ترکیب منابع مالی مورد استفاده شرکت برای تأمین دارایی‌ها اشاره دارد. به طور کلی، منابع مالی شرکت‌ها را می‌توان در دو گروه اصلی طبقه‌بندی کرد: بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام. بدهی‌ها شامل وام‌ها و تسهیلاتی است که شرکت از مؤسسات مالی یا سایر منابع دریافت می‌کند، در حالی که حقوق صاحبان سهام بیانگر سرمایه‌ای است که توسط مالکان شرکت تأمین شده است. ترکیب این دو منبع مالی، ساختار سرمایه شرکت را تشکیل می‌دهد.

انتخاب ساختار سرمایه مناسب یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های مدیران مالی است، زیرا این تصمیم می‌تواند بر هزینه سرمایه، سطح ریسک مالی و در نهایت ارزش شرکت تأثیر بگذارد. هنگامی که یک شرکت برای تأمین مالی فعالیت‌های خود از بدهی استفاده می‌کند، در واقع متعهد می‌شود که در زمان‌های مشخصی اصل و بهره بدهی را پرداخت کند. استفاده از بدهی می‌تواند مزایایی نیز داشته باشد، زیرا در بسیاری از نظام‌های مالیاتی هزینه بهره به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی در نظر گرفته می‌شود و این موضوع می‌تواند باعث کاهش هزینه مؤثر سرمایه شود (امیری، ۱۳۹۵).

با وجود این مزایا، استفاده از بدهی همواره با افزایش ریسک مالی همراه است. هرچه سهم بدهی در ساختار سرمایه بیشتر باشد، احتمال بروز مشکلات مالی در شرایط نامساعد اقتصادی نیز افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، شرکت ممکن است با دشواری در بازپرداخت تعهدات مالی خود مواجه شود. از این رو، مدیران مالی باید میان مزایای استفاده از بدهی و ریسک‌های ناشی از آن تعادل برقرار کنند. در ادبیات مالی، این موضوع به عنوان مسئله انتخاب ساختار سرمایه بهینه شناخته می‌شود.

بر اساس دیدگاه بسیاری از نظریه‌پردازان مالی، هر شرکت دارای ترکیب مشخصی از بدهی و حقوق صاحبان سهام است که می‌تواند ارزش آن شرکت را حداکثر کند. این

ترکیب بهینه تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند سطح ریسک فعالیت شرکت، ثبات جریان‌های نقدی، شرایط اقتصادی و ویژگی‌های صنعت قرار دارد (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹). در نتیجه، ساختار سرمایه مناسب برای یک شرکت ممکن است با ساختار سرمایه شرکت دیگر متفاوت باشد.

از دیدگاه سرمایه‌گذاران نیز ساختار سرمایه شرکت‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. سرمایه‌گذاران هنگام تصمیم‌گیری درباره سرمایه‌گذاری در یک شرکت، به میزان بدهی آن توجه می‌کنند، زیرا نسبت بالای بدهی می‌تواند نشان‌دهنده ریسک مالی بیشتر باشد. به همین دلیل، شرکت‌هایی که بخش عمده منابع مالی خود را از طریق بدهی تأمین کرده‌اند، معمولاً در مقایسه با شرکت‌هایی که از سرمایه سهامداران استفاده بیشتری می‌کنند، با سطح ریسک بالاتری مواجه هستند. این موضوع می‌تواند بر تصمیم سرمایه‌گذاران و همچنین بر هزینه تأمین مالی شرکت تأثیر بگذارد.

با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که بازده دارایی‌ها و ساختار سرمایه دو عامل مهم در تحلیل عملکرد مالی و رشد دارایی‌های شرکت‌ها محسوب می‌شوند. بازده دارایی‌ها نشان‌دهنده میزان کارایی شرکت در استفاده از منابع اقتصادی است، در حالی که ساختار سرمایه بیانگر نحوه تأمین مالی این منابع می‌باشد. تعامل میان این دو عامل می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت مالی شرکت و مسیر رشد آن ایفا کند. در صورتی که مدیریت بتواند ترکیب مناسبی از منابع مالی را انتخاب کند و همزمان از دارایی‌های موجود به شکل کارآمد استفاده نماید، احتمال دستیابی به رشد پایدار دارایی‌ها و افزایش ارزش شرکت بیشتر خواهد بود.

در تحلیل عملکرد مالی شرکت‌ها، علاوه بر شاخص‌هایی نظیر بازده دارایی‌ها و ساختار سرمایه، متغیرهای دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند بر نحوه رشد و توسعه دارایی‌های شرکت‌ها اثرگذار باشند. از جمله این متغیرها می‌توان به اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و میزان هزینه‌ها اشاره کرد. هر یک از این عوامل از طریق سازوکارهای متفاوتی بر تصمیم‌های مدیریتی، سطح سودآوری و در نهایت بر روند توسعه و رشد دارایی‌های

شرکت‌ها تأثیر می‌گذارند. از این رو بررسی این متغیرها در چارچوب تحلیل‌های مالی می‌تواند درک دقیق‌تری از رفتار اقتصادی شرکت‌ها و نحوه استفاده از منابع مالی و عملیاتی آن‌ها فراهم آورد.

اهرم مالی یکی از مفاهیم مهم در مدیریت مالی است که به میزان استفاده شرکت از منابع بدهی برای تأمین مالی دارایی‌ها اشاره دارد. در واقع، زمانی که یک شرکت برای توسعه فعالیت‌های خود از منابع استقراضی استفاده می‌کند، از اهرم مالی بهره گرفته است. استفاده از بدهی می‌تواند به شرکت‌ها این امکان را بدهد که بدون افزایش مستقیم سرمایه صاحبان سهام، منابع مالی لازم برای گسترش فعالیت‌های خود را فراهم کنند. به بیان دیگر، اهرم مالی ابزاری است که از طریق آن شرکت‌ها می‌توانند با استفاده از منابع مالی بیرونی، ظرفیت سرمایه‌گذاری و رشد دارایی‌های خود را افزایش دهند.

در ادبیات مالی، نسبت بدهی به کل دارایی‌ها یکی از شاخص‌های رایج برای سنجش میزان اهرم مالی شرکت‌ها محسوب می‌شود. این نسبت نشان می‌دهد چه میزان از دارایی‌های شرکت از طریق بدهی تأمین شده است و به همین دلیل می‌تواند بیانگر سطح ریسک مالی شرکت باشد. هرچه سهم بدهی در ساختار مالی شرکت بیشتر باشد، تعهدات مالی شرکت نیز افزایش می‌یابد و در نتیجه احتمال بروز مشکلات مالی در شرایط نامساعد اقتصادی بیشتر خواهد شد. به همین دلیل ریسکی که از طریق ساختار سرمایه و استفاده از بدهی ایجاد می‌شود، در ادبیات مالی به عنوان ریسک مالی شناخته می‌شود (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹).

با وجود ریسک‌های بالقوه ناشی از استفاده از بدهی، اهرم مالی می‌تواند مزایای قابل توجهی نیز برای شرکت‌ها به همراه داشته باشد. یکی از مهم‌ترین مزایای استفاده از بدهی، امکان افزایش بازده سرمایه صاحبان سهام است. هنگامی که شرکت بتواند منابع استقراضی را در پروژه‌هایی سرمایه‌گذاری کند که بازده آن‌ها بیشتر از هزینه بدهی باشد، استفاده از اهرم مالی می‌تواند به افزایش سودآوری شرکت منجر شود. در چنین شرایطی، بازده سرمایه‌گذاری برای سهامداران افزایش می‌یابد و ارزش اقتصادی شرکت نیز ارتقا پیدا می‌کند.

علاوه بر این، در بسیاری از نظام‌های مالیاتی هزینه بهره بدهی به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی در نظر گرفته می‌شود. این موضوع باعث می‌شود استفاده از بدهی در مقایسه با تأمین مالی از طریق حقوق صاحبان سهام، از مزیت مالیاتی برخوردار باشد. در نتیجه، برخی شرکت‌ها به منظور کاهش هزینه سرمایه و افزایش بازده سرمایه‌گذاری، بخشی از منابع مالی مورد نیاز خود را از طریق بدهی تأمین می‌کنند. با این حال، افزایش بیش از حد بدهی می‌تواند نوسانات سودآوری شرکت را افزایش دهد و در برخی موارد به بی‌ثباتی قیمت سهام در بازار سرمایه منجر شود.

در برخی صنایع، فعالیت شرکت‌ها به شدت به شرایط محیطی و نوسانات اقتصادی وابسته است. در چنین شرایطی، استفاده گسترده از اهرم مالی ممکن است خطرات بیشتری برای شرکت به همراه داشته باشد. در صورتی که جریان‌های نقدی شرکت در اثر تغییرات اقتصادی کاهش یابد، شرکت ممکن است در ایفای تعهدات مالی خود با مشکل مواجه شود و حتی در معرض خطر ورشکستگی قرار گیرد. از این رو، تصمیم‌گیری درباره میزان مناسب استفاده از اهرم مالی نیازمند تحلیل دقیق شرایط اقتصادی، ویژگی‌های صنعت و توان مالی شرکت است.

در کنار اهرم مالی، ریسک عملیاتی نیز از جمله عواملی است که می‌تواند بر عملکرد شرکت‌ها و ثبات مالی آن‌ها تأثیرگذار باشد. ریسک عملیاتی به طور کلی به احتمال وقوع زیان ناشی از ضعف یا نقص در فرآیندهای داخلی، خطاهای انسانی، نقص در سیستم‌های اطلاعاتی یا وقوع رویدادهای خارجی اشاره دارد. این نوع ریسک می‌تواند از عوامل مختلفی ناشی شود، از جمله ناکارآمدی فرآیندهای سازمانی، سوءاستفاده از اطلاعات محرمانه، خرابی سیستم‌های فناوری اطلاعات، فعالیت‌های غیرمجاز کارکنان، انعقاد قراردادهای نامناسب و یا بروز خطا در ثبت و پردازش اطلاعات (فرهادی‌پور، ۱۳۸۹).

در بسیاری از موارد، ریسک عملیاتی به عنوان ریسک تصمیم‌گیری نیز شناخته می‌شود، زیرا بخش قابل توجهی از آن به کیفیت تصمیم‌های مدیریتی و نحوه اجرای فرآیندهای سازمانی مربوط می‌شود. اگر تصمیم‌های مدیریتی بر پایه اطلاعات ناقص یا نادرست

اتخاذ شوند، احتمال بروز خسارت‌های مالی برای شرکت افزایش می‌یابد. به همین دلیل، مدیریت ریسک عملیاتی به یکی از موضوعات مهم در حوزه مدیریت مالی و حسابداری تبدیل شده است.

تأثیر ریسک عملیاتی بر عملکرد بنگاه‌های اقتصادی می‌تواند بسیار گسترده باشد. در برخی موارد، وقوع رویدادهای مرتبط با ریسک عملیاتی ممکن است خسارت‌هایی به همراه داشته باشد که حتی بقای شرکت را نیز تهدید کند. به همین دلیل، سازمان‌ها تلاش می‌کنند با طراحی و استقرار سیستم‌های کنترل داخلی مؤثر، احتمال وقوع این نوع ریسک‌ها را کاهش دهند. وجود یک سیستم کنترل داخلی مناسب می‌تواند به شناسایی به موقع خطاها، پیشگیری از سوءاستفاده‌های مالی و بهبود کیفیت اطلاعات مالی کمک کند.

مدیران سازمان‌ها به خوبی آگاه هستند که در نبود سیستم‌های کنترلی مؤثر، دستیابی به اهداف سازمانی و حفظ سودآوری با دشواری‌های جدی مواجه خواهد شد. هرچند تاکنون روش قطعی برای حذف کامل ریسک‌های عملیاتی ارائه نشده است، اما استفاده از سازوکارهای کنترلی مناسب می‌تواند احتمال وقوع این ریسک‌ها را به میزان قابل توجهی کاهش دهد (آقایی قهی، ۱۳۹۵). در شرایطی که محیط اقتصادی و رقابتی با سرعت زیادی در حال تغییر است، شرکت‌ها ناگزیرند برای سازگاری با این تغییرات از ابزارهایی مانند سیستم‌های کنترل داخلی و مدیریت ریسک استفاده کنند تا بتوانند واکنش مناسب و به‌موقعی نسبت به تحولات محیطی نشان دهند (پناهنده و ترک‌لادانی، ۱۳۹۵). افزایش سطح ریسک عملیاتی می‌تواند بر تصمیم‌های سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان نیز تأثیر بگذارد. هنگامی که سطح ریسک شرکت افزایش می‌یابد، سرمایه‌گذاران برای پذیرش این ریسک انتظار بازده بیشتری خواهند داشت. این موضوع می‌تواند منجر به افزایش هزینه سرمایه شرکت شود. بنابراین کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و بهبود کیفیت گزارشگری مالی می‌تواند در کاهش ریسک ادراک‌شده توسط سرمایه‌گذاران و در نتیجه کاهش هزینه سرمایه مؤثر باشد (بارث، ۲۰۱۳).

عامل مهم دیگری که می‌تواند بر عملکرد شرکت‌ها و روند رشد دارایی‌های آن‌ها اثرگذار باشد، بهره‌وری است. بهره‌وری به طور کلی به معنای میزان کارایی در استفاده از منابع برای دستیابی به نتایج مطلوب است. در یک سازمان اقتصادی، بهره‌وری نشان‌دهنده توانایی مدیریت در استفاده مؤثر از منابع مالی، انسانی و فنی برای ایجاد ارزش افزوده و دستیابی به اهداف سازمانی است. افزایش بهره‌وری می‌تواند به کاهش هزینه‌ها، بهبود کیفیت محصولات و خدمات و در نهایت افزایش سودآوری شرکت‌ها منجر شود.

در شرکت‌های تجاری، بهره‌وری به عنوان یکی از شاخص‌های مهم ارزیابی عملکرد مدیریتی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هنگامی که یک شرکت بتواند با استفاده از منابع محدود، نتایج مطلوب‌تری به دست آورد، می‌توان گفت که از سطح بهره‌وری بالاتری برخوردار است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در برخی کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا، بخش قابل توجهی از رشد اقتصادی ناشی از افزایش بهره‌وری در سطح سازمان‌ها بوده است. گسترش فناوری اطلاعات، بهبود شیوه‌های مدیریتی و توسعه مهارت‌های مدیریتی از جمله عواملی هستند که در افزایش بهره‌وری سازمان‌ها نقش مهمی ایفا کرده‌اند (رضوی و انصاری، ۱۳۸۷).

در نهایت، هزینه‌ها نیز یکی از متغیرهای اساسی در تحلیل عملکرد مالی شرکت‌ها محسوب می‌شوند. هزینه‌ها بیانگر میزان منابع اقتصادی مصرف شده برای انجام فعالیت‌های عملیاتی شرکت هستند و به همین دلیل نقش تعیین‌کننده‌ای در سطح سودآوری شرکت دارند. بررسی ساختار هزینه‌ها می‌تواند اطلاعات مهمی درباره میزان کارایی مدیریت در استفاده از منابع اقتصادی ارائه دهد. اگر هزینه‌ها به شکل کارآمد مدیریت شوند، شرکت می‌تواند با حفظ سطح درآمد، سودآوری خود را افزایش دهد.

در ادبیات حسابداری مدیریت، رویکردهایی مانند هزینه‌یابی هدف با هدف کنترل هزینه‌ها و افزایش کارایی در فرآیند تولید و ارائه خدمات مطرح شده‌اند. این رویکردها تلاش می‌کنند با برنامه‌ریزی دقیق هزینه‌ها در مراحل طراحی و تولید محصول، از افزایش

غیرضروری هزینه‌ها جلوگیری کنند و زمینه دستیابی به سود مورد انتظار را فراهم سازند (قلی‌زاده و کاظم‌اف، ۱۳۸۷).

از سوی دیگر، رفتار مدیریتی نیز می‌تواند بر سطح هزینه‌های شرکت تأثیرگذار باشد. در برخی موارد، مدیران تمایل دارند اندازه و دامنه فعالیت شرکت را افزایش دهند، زیرا رشد شرکت می‌تواند قدرت و نفوذ مدیریتی آنان را افزایش دهد. این موضوع ممکن است در برخی شرایط به افزایش هزینه‌ها و انجام سرمایه‌گذاری‌هایی منجر شود که لزوماً در راستای منافع سهامداران نیست. چنین شرایطی می‌تواند نوعی تضاد منافع میان مدیران و مالکان شرکت ایجاد کند.

در مقابل، اگر مدیران رویکردی منطقی و مبتنی بر کارایی در مدیریت هزینه‌ها اتخاذ کنند، می‌توانند از هدر رفت منابع جلوگیری کرده و زمینه افزایش سودآوری شرکت را فراهم آورند. مدیریت صحیح هزینه‌ها می‌تواند به بهبود جریان‌های نقدی، افزایش کارایی عملیاتی و در نهایت تقویت توان مالی شرکت منجر شود. در نتیجه، نحوه مدیریت هزینه‌ها یکی از عوامل مهم در تعیین مسیر رشد و توسعه دارایی‌های شرکت‌ها به شمار می‌رود.

تحلیلی ارتباط شاخص‌های مالی و حسابداری با رشد دارایی‌های شرکت

در ادبیات مالی و حسابداری، یکی از موضوعات اساسی در ارزیابی عملکرد شرکت‌ها، بررسی رابطه میان شاخص‌های مالی و روند رشد دارایی‌ها است. رشد دارایی‌ها به عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه و گسترش فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌ها شناخته می‌شود و نشان‌دهنده توانایی بنگاه در افزایش ظرفیت عملیاتی، توسعه سرمایه‌گذاری‌ها و تقویت موقعیت رقابتی در بازار است. از این رو، تحلیل عواملی که می‌توانند بر رشد دارایی‌ها اثرگذار باشند، در مطالعات مالی و حسابداری اهمیت ویژه‌ای دارد. در این میان، برخی از متغیرهای مالی و حسابداری مانند بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها از جمله عواملی هستند که می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر روند رشد دارایی‌های شرکت‌ها تأثیرگذار باشند.

در چارچوب تحلیل عملکرد مالی شرکت‌ها، رابطه میان سودآوری و دارایی‌ها یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی کارایی مدیریت محسوب می‌شود. سود خالص زمانی معنا و اهمیت اقتصادی پیدا می‌کند که در ارتباط با منابعی که برای دستیابی به آن به کار گرفته شده‌اند مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر، سودآوری زمانی قابل تحلیل است که مشخص شود این سود تا چه اندازه نتیجه استفاده کارآمد از دارایی‌های شرکت بوده است. در این راستا، بازده دارایی‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های سنجش کارایی مدیریت مطرح می‌شود. این نسبت نشان می‌دهد که مدیریت شرکت تا چه اندازه توانسته است از منابع و دارایی‌های موجود برای ایجاد سود استفاده کند.

بازده دارایی‌ها یکی از شاخص‌های پرکاربرد در تحلیل‌های مالی است که از طریق مقایسه سود خالص با مجموع دارایی‌های شرکت به دست می‌آید. این شاخص در عمل بیانگر میزان کارایی مدیریت در استفاده از منابع اقتصادی است و به همین دلیل در تحلیل وضعیت مالی شرکت‌ها جایگاه مهمی دارد. سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و تحلیلگران مالی معمولاً بازده دارایی‌ها را با میانگین صنعت یا شرکت‌های مشابه مقایسه می‌کنند تا تصویری دقیق‌تر از وضعیت عملکرد شرکت به دست آورند. چنین مقایسه‌ای می‌تواند میزان کارایی مدیریت، قدرت سودآوری و توانایی شرکت در استفاده از منابع را نشان دهد. به همین دلیل بازده دارایی‌ها به عنوان یکی از شاخص‌های مهم سلامت مالی شرکت‌ها نیز شناخته می‌شود.

از دیدگاه مدیریت، بازده دارایی‌ها تنها یک شاخص ارزیابی عملکرد نیست، بلکه ابزاری برای تصمیم‌گیری‌های مدیریتی نیز به شمار می‌رود. مدیران می‌توانند از این نسبت برای ارزیابی عملکرد بخش‌های مختلف شرکت، تحلیل کارایی سرمایه‌گذاری‌ها و بررسی انحرافات عملکرد واقعی از برنامه‌های بودجه‌ای استفاده کنند. علاوه بر این، بازده دارایی‌ها در ارزیابی طرح‌های سرمایه‌گذاری و تصمیم‌گیری درباره تخصیص منابع نقش مهمی ایفا می‌کند. سادگی در محاسبه و قابلیت مقایسه‌پذیری این شاخص موجب شده

است که بازده دارایی‌ها به یکی از متداول‌ترین معیارهای سنجش عملکرد مالی در شرکت‌ها تبدیل شود.

در بسیاری از مطالعات مالی، شرکت‌هایی که بازده دارایی بالاتری نسبت به میانگین صنعت دارند، از دیدگاه سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان شرکت‌هایی کارآمد و موفق تلقی می‌شوند. چنین شرکت‌هایی معمولاً توانایی بیشتری در ایجاد جریان‌های نقدی پایدار دارند و از این رو می‌توانند فرصت‌های سرمایه‌گذاری بیشتری را دنبال کنند. در نتیجه، انتظار می‌رود شرکت‌هایی که از کارایی بالاتری در استفاده از دارایی‌های خود برخوردار هستند، در بلندمدت روند رشد دارایی‌های باثبات‌تر و مطلوب‌تری داشته باشند. از این منظر، بازده دارایی‌ها می‌تواند به عنوان یکی از عوامل مهم در توضیح تغییرات رشد دارایی‌های شرکت‌ها مورد توجه قرار گیرد (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹).

عامل مهم دیگری که در تحلیل رشد دارایی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد، ساختار سرمایه شرکت است. ساختار سرمایه به ترکیب منابع تأمین مالی شرکت، شامل بدهی و حقوق صاحبان سهام، اشاره دارد. تصمیم‌گیری درباره ترکیب مناسب این منابع یکی از مهم‌ترین وظایف مدیریت مالی محسوب می‌شود، زیرا انتخاب نادرست ساختار سرمایه می‌تواند پیامدهای قابل توجهی برای هزینه سرمایه، ریسک مالی و ارزش شرکت به همراه داشته باشد. هدف اصلی از تعیین ساختار سرمایه مناسب، دستیابی به ترکیبی از منابع مالی است که بتواند ارزش شرکت را حداکثر کرده و در عین حال هزینه تأمین مالی را به حداقل برساند.

در نظریه‌های مالی بیان می‌شود که اگر میانگین موزون هزینه سرمایه در سطحی حداقل قرار گیرد، ارزش شرکت در سطح حداکثر قرار خواهد گرفت. به همین دلیل، بررسی رابطه میان ساختار سرمایه و هزینه سرمایه از موضوعات اساسی در مدیریت مالی به شمار می‌رود (جهانخانی و شوری، ۱۳۸۹). استفاده از بدهی در ساختار سرمایه می‌تواند مزایایی برای شرکت‌ها ایجاد کند. یکی از مهم‌ترین مزایای استفاده از بدهی، بهره‌مندی از سپر مالیاتی است. از آنجا که هزینه بهره بدهی‌ها معمولاً از درآمد مشمول مالیات کسر

می‌شود، استفاده از بدهی می‌تواند هزینه مؤثر تأمین مالی را کاهش دهد و در نتیجه به افزایش ارزش شرکت کمک کند.

از سوی دیگر، استفاده از بدهی می‌تواند امکان کنترل بیشتر سهامداران بر شرکت را فراهم سازد. هنگامی که شرکت‌ها از منابع بدهی برای تأمین مالی استفاده می‌کنند، بدون نیاز به انتشار سهام جدید می‌توانند منابع مالی مورد نیاز خود را تأمین کنند و در نتیجه مالکیت سهامداران فعلی کمتر دچار رقیق‌شدگی می‌شود. با این حال، استفاده بیش از حد از بدهی می‌تواند پیامدهای منفی نیز به همراه داشته باشد. افزایش نسبت بدهی در ساختار سرمایه موجب افزایش ریسک مالی شرکت می‌شود و در نتیجه هزینه تأمین مالی نیز افزایش خواهد یافت. در چنین شرایطی ممکن است مزایای ناشی از سپر مالیاتی تحت تأثیر افزایش هزینه‌های مالی قرار گیرد.

اگر شرکت نتواند سود کافی برای پوشش هزینه‌های مالی خود ایجاد کند، فشار مالی قابل توجهی بر شرکت وارد خواهد شد. در چنین شرایطی ممکن است سهامداران مجبور به تأمین منابع مالی اضافی شوند و در صورتی که این امر امکان‌پذیر نباشد، شرکت با مشکلات جدی در تأمین مالی فعالیت‌های خود مواجه خواهد شد. چنین وضعیتی می‌تواند به کاهش سرمایه‌گذاری‌ها، محدود شدن رشد دارایی‌ها و حتی در موارد شدید به بروز بحران مالی و ورشکستگی منجر شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ساختار سرمایه از طریق تأثیرگذاری بر هزینه سرمایه و سطح ریسک مالی، نقش مهمی در تعیین روند رشد دارایی‌های شرکت ایفا می‌کند.

در ارتباط با ساختار سرمایه، مفهوم اهرم مالی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهرم مالی به میزان استفاده شرکت از منابع بدهی در تأمین مالی دارایی‌ها اشاره دارد. بسیاری از شرکت‌ها برای توسعه فعالیت‌های خود و افزایش دارایی‌ها از منابع بدهی استفاده می‌کنند، زیرا این روش امکان دسترسی سریع‌تر به منابع مالی را فراهم می‌کند. استفاده از بدهی به شرکت‌ها این امکان را می‌دهد که بدون جذب سرمایه‌گذاران جدید، منابع لازم برای توسعه فعالیت‌های عملیاتی و سرمایه‌گذاری‌های جدید را تأمین کنند.

استفاده از اهرم مالی می‌تواند بازده سهامداران را تحت تأثیر قرار دهد. در شرایطی که بازده حاصل از سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر از هزینه بدهی باشد، استفاده از اهرم مالی می‌تواند سودآوری شرکت و بازده سهامداران را افزایش دهد. با این حال، در شرایطی که بازده سرمایه‌گذاری‌ها کمتر از هزینه بدهی باشد، استفاده از اهرم مالی می‌تواند موجب کاهش سودآوری و افزایش ریسک مالی شرکت شود. از این رو، استفاده از اهرم مالی همواره با نوعی موازنه میان ریسک و بازده همراه است (جهانخانی و شوری، ۱۳۸۹).

برای اعتباردهندگان و سرمایه‌گذاران، بررسی میزان اهرم مالی شرکت‌ها اهمیت زیادی دارد. این شاخص نشان می‌دهد که شرکت تا چه اندازه قادر است هزینه‌های ثابت مالی خود را پوشش دهد و در صورت بروز مشکلات مالی تا چه حد توانایی ایفای تعهدات خود را دارد. علاوه بر این، در شرایط ورشکستگی نیز ارزش دارایی‌های شرکت باید بتواند بدهی‌های آن را پوشش دهد. از این منظر، رشد دارایی‌های شرکت می‌تواند ظرفیت استفاده از بدهی را افزایش دهد. هرچه شرکت از دارایی‌های بیشتری برخوردار باشد و جریان‌های درآمدی پایدارتری ایجاد کند، توانایی بیشتری برای استفاده از منابع بدهی خواهد داشت.

با این حال، افزایش بدهی همواره با افزایش سطح ریسک همراه است. شرکت‌هایی که نسبت بدهی بالاتری دارند، در مقایسه با شرکت‌هایی که از بدهی کمتری استفاده می‌کنند، در معرض ریسک مالی بیشتری قرار دارند. در چنین شرایطی، نوسانات سودآوری می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر توانایی شرکت در ایفای تعهدات مالی داشته باشد. به همین دلیل شرکت‌هایی که با نوسانات زیاد در درآمد و سودآوری مواجه هستند، معمولاً تمایل کمتری به استفاده از بدهی دارند. در مقابل، شرکت‌هایی که از جریان‌های درآمدی نسبتاً پایدار برخوردار هستند، می‌توانند از سطح بالاتری از بدهی در ساختار سرمایه خود استفاده کنند.

در کنار عوامل مالی، ریسک عملیاتی نیز یکی از متغیرهای مهم در تحلیل عملکرد شرکت‌ها محسوب می‌شود. ریسک عملیاتی به نوسان‌پذیری سود ناشی از فعالیت‌های عملیاتی شرکت اشاره دارد و معمولاً از عواملی مانند تغییرات فروش، ناکارآمدی

فرآیندهای داخلی، ضعف سیستم‌های مدیریتی و یا بروز حوادث خارجی ناشی می‌شود. این نوع ریسک می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر عملکرد مالی شرکت‌ها و در نتیجه بر روند رشد دارایی‌ها داشته باشد.

ریسک تجاری بخشی از ریسک کلی شرکت است که عمدتاً از تصمیمات سرمایه‌گذاری و عملیاتی ناشی می‌شود. ترکیب دارایی‌های شرکت و نوع فعالیت اقتصادی آن از عوامل مهم تعیین‌کننده سطح ریسک تجاری محسوب می‌شوند. به عنوان مثال، شرکت‌هایی که در صنایع با نوسانات تقاضای بالا فعالیت می‌کنند، معمولاً با سطح بالاتری از ریسک عملیاتی مواجه هستند. از سوی دیگر، نوع محصولات یا خدماتی که شرکت ارائه می‌کند نیز می‌تواند بر میزان ریسک عملیاتی آن تأثیرگذار باشد (جهانخانی و پارسائیان، ۱۳۸۹). مدیریت و کنترل ریسک عملیاتی نقش مهمی در بهبود عملکرد شرکت‌ها دارد. استقرار نظام‌های کنترل داخلی مناسب می‌تواند به کاهش احتمال وقوع خطاها، سوءاستفاده‌ها و ناکارآمدی‌های عملیاتی کمک کند. چنین نظام‌هایی علاوه بر حفاظت از دارایی‌های شرکت، موجب افزایش قابلیت اتکای اطلاعات مالی و بهبود فرآیند تصمیم‌گیری مدیریتی نیز می‌شوند. به همین دلیل، وجود سیستم‌های کنترل داخلی کارآمد می‌تواند به افزایش کارایی عملیاتی و در نهایت به بهبود روند رشد دارایی‌های شرکت کمک کند (پناهنده و ترک‌لادانی، ۱۳۹۵).

در کنار عوامل فوق، بهره‌وری نیز یکی از عوامل کلیدی در تحلیل رشد شرکت‌ها به شمار می‌رود. بهره‌وری به معنای استفاده بهینه از منابع برای دستیابی به بیشترین سطح تولید یا خدمات است. در سطح سازمانی، بهره‌وری نشان‌دهنده میزان کارایی شرکت در تبدیل منابع به نتایج اقتصادی مطلوب است. سازمان‌هایی که از سطح بهره‌وری بالاتری برخوردار هستند، معمولاً قادرند با استفاده از منابع کمتر، ارزش افزوده بیشتری ایجاد کنند.

در حوزه حسابداری، کیفیت اطلاعات مالی و سیستم‌های گزارشگری نیز می‌تواند بر بهره‌وری سازمان تأثیرگذار باشد. استفاده از استانداردهای حسابداری مناسب، بهره‌گیری

از فناوری اطلاعات در فرآیند گزارشگری مالی و استفاده از خدمات حسابرسی با کیفیت از جمله عواملی هستند که می‌توانند به افزایش شفافیت اطلاعات مالی و بهبود فرآیند تصمیم‌گیری در سازمان‌ها کمک کنند. در نتیجه، ارتقای کیفیت اطلاعات حسابداری می‌تواند زمینه‌ساز بهبود بهره‌وری و کارایی در سازمان‌ها شود (حسینی، ۱۳۸۶).

در ادبیات اقتصادی، رشد شرکت‌ها معمولاً از دو مسیر اصلی حاصل می‌شود: افزایش حجم تولید و افزایش بهره‌وری. در حالی که افزایش تولید مستلزم استفاده بیشتر از منابع است، افزایش بهره‌وری به معنای استفاده کارآمدتر از منابع موجود است. به همین دلیل بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که افزایش بهره‌وری یکی از پایدارترین روش‌های دستیابی به رشد اقتصادی محسوب می‌شود (چهارپالشی، ۱۳۸۷).

از آنجا که دارایی‌های شرکت یکی از مهم‌ترین منابع تولید و ایجاد درآمد محسوب می‌شوند، نحوه استفاده از این دارایی‌ها نقش مهمی در تعیین روند رشد شرکت دارد. استفاده کارآمد از دارایی‌ها می‌تواند منجر به افزایش درآمدها و در نتیجه افزایش سرمایه‌گذاری‌های آتی شود. بنابراین می‌توان گفت که میان کارایی و اثربخشی فعالیت‌های شرکت و روند رشد دارایی‌های آن ارتباط نزدیکی وجود دارد.

در نهایت، مدیریت هزینه‌ها نیز یکی از عوامل مهم در تحلیل عملکرد مالی و رشد دارایی‌های شرکت‌ها به شمار می‌رود. هزینه‌ها نشان‌دهنده میزان منابع مصرف‌شده در فرآیند تولید کالاها و خدمات هستند و مدیریت صحیح آن‌ها می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر سودآوری شرکت داشته باشد. در این زمینه، رویکرد هزینه‌یابی هدف یکی از روش‌های مهم در مدیریت هزینه‌ها محسوب می‌شود. بر اساس این رویکرد، هزینه‌های محصول از مرحله طراحی تا پایان عمر آن به گونه‌ای مدیریت می‌شوند که محصول بتواند با قیمت مورد انتظار بازار و با سود مورد نظر شرکت عرضه شود (کوپر و اسلاگمولدر، ۱۹۹۷).

مدیریت کارآمد هزینه‌ها می‌تواند موجب افزایش سودآوری، بهبود رقابت‌پذیری و تقویت توان مالی شرکت‌ها شود. در مقابل، وجود هزینه‌های غیرضروری یا ناکارآمدی در مدیریت منابع می‌تواند موجب کاهش سودآوری و تضعیف توان رقابتی شرکت شود.

در بلندمدت، چنین شرایطی می‌تواند به کاهش ارزش شرکت، افزایش هزینه تأمین مالی و کاهش روند رشد دارایی‌ها منجر شود. با این حال، باید توجه داشت که کاهش هزینه‌ها نیز همواره به معنای بهبود عملکرد نیست. کاهش بیش از حد هزینه‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت موجب افزایش سود شود، اما در بلندمدت می‌تواند به کاهش کیفیت محصولات، تضعیف توان رقابتی و کاهش ظرفیت رشد شرکت منجر شود. از این رو، مدیریت هزینه‌ها باید در چارچوب یک رویکرد متعادل و راهبردی انجام شود تا بتواند به صورت پایدار از رشد دارایی‌ها و توسعه فعالیت‌های شرکت حمایت کند.

در مجموع، بررسی مبانی نظری نشان می‌دهد که متغیرهایی مانند بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها هر یک از طریق سازوکارهای متفاوت می‌توانند بر روند رشد دارایی‌های شرکت‌ها تأثیرگذار باشند. تحلیل همزمان این عوامل می‌تواند چارچوب مناسبی برای درک بهتر رفتار مالی شرکت‌ها و تبیین تغییرات رشد دارایی‌ها فراهم آورد. از این رو، در مطالعات تجربی حوزه مالی و حسابداری، بررسی ارتباط میان این متغیرها و رشد دارایی‌ها می‌تواند به ارائه شواهد علمی در خصوص عوامل مؤثر بر توسعه و گسترش فعالیت‌های شرکت‌ها کمک کند.

مروری بر مطالعات تجربی مرتبط با عوامل مؤثر بر رشد دارایی شرکت‌ها

پیشینه پژوهش‌های داخلی

در ادبیات مالی و حسابداری، بررسی عوامل مؤثر بر رشد دارایی شرکت‌ها همواره مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است. رشد دارایی‌ها به عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌ها، نشان‌دهنده میزان گسترش سرمایه‌گذاری‌ها، توسعه ظرفیت عملیاتی و افزایش توان رقابتی بنگاه‌ها در بازار است. از این رو، بسیاری از پژوهش‌های داخلی تلاش کرده‌اند با بررسی متغیرهای مالی و حسابداری مختلف، عوامل مؤثر بر تغییرات و رشد دارایی شرکت‌ها را شناسایی کنند. در این مطالعات، متغیرهایی نظیر سودآوری، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و

مدیریت هزینه‌ها به عنوان عوامل مهم در تبیین رفتار رشد شرکت‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

در یکی از پژوهش‌های انجام شده در حوزه ساختار سرمایه و عملکرد مالی، جهانخانی و پارسائیان (۱۳۸۹) به بررسی نقش ساختار سرمایه و ترکیب منابع تأمین مالی در عملکرد شرکت‌ها پرداختند. نتایج تحلیل‌های آنان نشان داد که نحوه ترکیب بدهی و حقوق صاحبان سهام می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر کارایی مالی شرکت‌ها و توانایی آن‌ها در توسعه فعالیت‌های اقتصادی داشته باشد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، شرکت‌هایی که از ساختار سرمایه متعادل‌تری برخوردار هستند، معمولاً توانایی بیشتری در تأمین منابع مالی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری‌های جدید دارند و در نتیجه امکان رشد دارایی‌های آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که استفاده بهینه از منابع مالی می‌تواند موجب کاهش هزینه سرمایه و افزایش کارایی تخصیص منابع در شرکت‌ها شود.

جهانخانی و شوری (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی دیگر به بررسی رابطه میان ساختار سرمایه، هزینه سرمایه و ارزش شرکت پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که تصمیمات مرتبط با ساختار سرمایه از طریق تأثیرگذاری بر هزینه تأمین مالی و سطح ریسک مالی، نقش مهمی در تعیین ارزش شرکت و روند رشد آن ایفا می‌کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، استفاده از بدهی در ساختار سرمایه می‌تواند از طریق ایجاد سپر مالیاتی موجب کاهش هزینه سرمایه شود، اما در عین حال افزایش بیش از حد بدهی می‌تواند ریسک مالی شرکت را افزایش داده و توانایی آن در توسعه سرمایه‌گذاری‌ها را محدود کند. از این رو، تعیین ساختار سرمایه بهینه یکی از عوامل مهم در ایجاد شرایط مناسب برای رشد دارایی‌های شرکت‌ها محسوب می‌شود.

در مطالعه‌ای دیگر، رضوی و انصاری (۱۳۸۷) به بررسی نقش بهره‌وری در عملکرد و رشد سازمان‌های اقتصادی پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که بهره‌وری به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کارایی سازمانی، تأثیر قابل توجهی بر توانایی شرکت‌ها در استفاده بهینه از منابع و افزایش بازده فعالیت‌ها دارد. بر اساس نتایج این تحقیق،

سازمان‌هایی که از نظام‌های مدیریت بهره‌وری مناسب استفاده می‌کنند، قادرند منابع خود را به شکل کارآمدتری به کار گیرند و در نتیجه زمینه لازم برای افزایش درآمدها و توسعه دارایی‌های خود را فراهم سازند. این پژوهش همچنین تأکید می‌کند که اندازه‌گیری مستمر شاخص‌های بهره‌وری می‌تواند نقش مهمی در بهبود فرآیندهای مدیریتی و افزایش کارایی عملیاتی شرکت‌ها داشته باشد.

در حوزه مدیریت هزینه نیز پژوهش‌هایی در ادبیات داخلی انجام شده است که به بررسی تأثیر سیاست‌های هزینه‌ای بر عملکرد مالی شرکت‌ها پرداخته‌اند. قلی‌زاده و کاظم‌اف (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با تمرکز بر رویکردهای نوین مدیریت هزینه، به بررسی نقش هزینه‌یابی هدف در بهبود عملکرد مالی سازمان‌ها پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که استفاده از روش‌های نوین مدیریت هزینه می‌تواند به کاهش هزینه‌های غیرضروری، افزایش کارایی استفاده از منابع و بهبود سودآوری شرکت‌ها منجر شود. بر اساس یافته‌های این مطالعه، شرکت‌هایی که از نظام‌های مؤثر مدیریت هزینه استفاده می‌کنند، معمولاً توانایی بیشتری در حفظ سودآوری و توسعه فعالیت‌های اقتصادی خود دارند و در نتیجه زمینه مناسبی برای رشد دارایی‌های آن‌ها فراهم می‌شود.

در پژوهشی دیگر، آقای قهی (۱۳۹۵) به بررسی نقش نظام‌های کنترل داخلی در بهبود عملکرد سازمان‌ها پرداخت. نتایج این پژوهش نشان داد که وجود سیستم‌های کنترل داخلی کارآمد می‌تواند به کاهش خطاها، سوءاستفاده‌های مالی و ناکارآمدی‌های عملیاتی کمک کند. این امر علاوه بر حفاظت از دارایی‌های شرکت، موجب افزایش قابلیت اتکای اطلاعات مالی و بهبود فرآیندهای تصمیم‌گیری مدیریتی می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که استقرار نظام‌های کنترلی مناسب می‌تواند به بهبود مدیریت منابع، افزایش کارایی عملیاتی و در نهایت تقویت روند رشد دارایی‌های شرکت‌ها منجر شود.

پناهنده و ترک‌لادانی (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی به بررسی رابطه میان کنترل‌های داخلی و مدیریت ریسک در سازمان‌ها پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که مدیریت مؤثر ریسک عملیاتی می‌تواند نقش مهمی در کاهش زیان‌های ناشی از ناکارآمدی‌های عملیاتی

و افزایش کارایی فعالیت‌های اقتصادی ایفا کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، سازمان‌هایی که از نظام‌های مدیریت ریسک و کنترل داخلی مناسب برخوردار هستند، توانایی بیشتری در حفظ ثبات عملکرد و کاهش نوسانات سودآوری دارند. چنین شرایطی می‌تواند زمینه لازم برای برنامه‌ریزی بلندمدت و توسعه سرمایه‌گذاری‌ها را فراهم سازد و در نهایت به افزایش رشد دارایی‌های شرکت‌ها منجر شود.

در حوزه گزارشگری مالی و کیفیت اطلاعات حسابداری نیز مطالعاتی انجام شده است که نشان می‌دهد کیفیت اطلاعات مالی می‌تواند بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و عملکرد شرکت‌ها تأثیرگذار باشد. حسینی (۱۳۸۶) در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت اطلاعات حسابداری پرداخت و نشان داد که استفاده از استانداردهای حسابداری مناسب، بهره‌گیری از فناوری اطلاعات در فرآیند گزارشگری مالی و استفاده از خدمات حسابرسی با کیفیت می‌تواند موجب افزایش شفافیت اطلاعات مالی و بهبود فرآیند تصمیم‌گیری در سازمان‌ها شود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که ارتقای کیفیت اطلاعات حسابداری می‌تواند زمینه‌ساز بهبود کارایی مدیریتی و افزایش بهره‌وری در شرکت‌ها شود که این امر در نهایت بر رشد و توسعه فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌ها تأثیرگذار خواهد بود.

همچنین برخی از پژوهش‌های داخلی به بررسی رابطه میان سودآوری و رشد شرکت‌ها پرداخته‌اند. مهربان‌پور و الربیعی (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای به بررسی ارتباط میان شاخص‌های سودآوری و رشد شرکت‌ها پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد که شرکت‌هایی که از سطح سودآوری بالاتری برخوردار هستند، معمولاً توانایی بیشتری در تأمین منابع مالی داخلی برای سرمایه‌گذاری‌های جدید دارند. این امر می‌تواند زمینه لازم برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی و افزایش دارایی‌های شرکت را فراهم کند. یافته‌های این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که سودآوری پایدار می‌تواند نقش مهمی در تقویت توان مالی شرکت‌ها و افزایش ظرفیت سرمایه‌گذاری آن‌ها ایفا کند.

امیری (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی با تمرکز بر عوامل مالی مؤثر بر عملکرد شرکت‌ها به بررسی نقش متغیرهایی مانند سودآوری، ساختار سرمایه و اندازه شرکت در تعیین

وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی پرداخت. نتایج این مطالعه نشان داد که متغیرهای مالی مختلف می‌توانند به طور همزمان بر عملکرد و رشد شرکت‌ها تأثیرگذار باشند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، شرکت‌هایی که از ساختار مالی مناسب، سودآوری پایدار و مدیریت کارآمد منابع برخوردار هستند، معمولاً از توان بیشتری برای توسعه فعالیت‌ها و افزایش دارایی‌های خود برخوردارند.

در مجموع، مرور پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که عوامل متعددی می‌توانند بر رشد دارایی شرکت‌ها تأثیرگذار باشند. متغیرهایی نظیر سودآوری، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها از جمله عواملی هستند که در بسیاری از مطالعات داخلی مورد توجه قرار گرفته‌اند. نتایج این پژوهش‌ها به طور کلی نشان می‌دهد که عملکرد مالی مناسب، مدیریت کارآمد منابع و کنترل مؤثر ریسک می‌تواند زمینه لازم برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی و افزایش دارایی‌های شرکت‌ها را فراهم سازد. با این حال، با توجه به پیچیدگی روابط میان این متغیرها، همچنان نیاز به انجام پژوهش‌های بیشتر برای بررسی دقیق‌تر نقش هر یک از این عوامل در تبیین رشد دارایی شرکت‌ها احساس می‌شود.

پیشینه پژوهش‌های خارجی

در ادبیات مالی و حسابداری خارجی، رشد دارایی شرکت‌ها به عنوان یکی از نشانه‌های مهم توسعه بنگاه، افزایش ظرفیت سرمایه‌گذاری و گسترش فعالیت‌های عملیاتی مورد توجه قرار گرفته است. پژوهشگران این حوزه تلاش کرده‌اند توضیح دهند که چرا برخی شرکت‌ها توانایی بیشتری در افزایش دارایی‌ها، توسعه منابع و حفظ رشد پایدار دارند، در حالی که برخی دیگر با وجود برخورداری از فرصت‌های بازار، قادر به تبدیل این فرصت‌ها به رشد واقعی نیستند. در این مطالعات، عواملی مانند سودآوری، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری، کیفیت اطلاعات حسابداری و مدیریت هزینه‌ها به عنوان متغیرهای اصلی تأثیرگذار بر رشد دارایی‌ها بررسی شده‌اند.

یکی از محورهای مهم در پژوهش‌های خارجی، بررسی رابطه میان سودآوری و رشد دارایی‌ها است. در این زمینه، پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که سودآوری می‌تواند یکی از منابع اصلی تأمین مالی رشد شرکت باشد. شرکت‌هایی که از سطح سودآوری بالاتری برخوردارند، معمولاً قادرند بخشی از سود ایجادشده را به صورت سود انباشته در شرکت نگهداری کرده و آن را برای سرمایه‌گذاری‌های جدید، توسعه دارایی‌های عملیاتی و گسترش ظرفیت تولیدی به کار گیرند. از این منظر، سودآوری نه تنها شاخصی برای ارزیابی عملکرد گذشته شرکت است، بلکه می‌تواند عاملی تعیین‌کننده در توانایی شرکت برای رشد آینده نیز محسوب شود.

بارث (۲۰۱۳) در بررسی نقش اطلاعات حسابداری و شاخص‌های عملکرد مالی در ارزیابی شرکت‌ها نشان داد که اطلاعات مالی، به ویژه اطلاعات مرتبط با سودآوری، دارایی‌ها و جریان‌های اقتصادی شرکت، می‌تواند نقش مهمی در تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان داشته باشد. بر اساس دیدگاه وی، اطلاعات حسابداری زمانی از کیفیت و سودمندی برخوردار است که بتواند تصویر قابل اتکایی از وضعیت مالی و توان سودآوری شرکت ارائه دهد. از این دیدگاه، شاخص‌هایی مانند بازده دارایی‌ها می‌توانند به عنوان ابزارهای مهم برای تحلیل توان شرکت در استفاده از منابع و ایجاد بازده اقتصادی مورد توجه قرار گیرند.

در تحلیل رابطه میان بازده دارایی‌ها و رشد شرکت، پژوهشگران خارجی معمولاً بر این نکته تأکید دارند که بازده دارایی‌ها نشان‌دهنده میزان کارایی مدیریت در به‌کارگیری دارایی‌های موجود است. شرکتی که بتواند با استفاده از دارایی‌های خود سود بیشتری ایجاد کند، از نظر اقتصادی توانمندتر بوده و احتمالاً ظرفیت بیشتری برای سرمایه‌گذاری مجدد و رشد دارایی‌ها خواهد داشت. این موضوع به ویژه در شرکت‌هایی اهمیت دارد که برای توسعه فعالیت‌های خود به منابع داخلی متکی هستند. در چنین شرکت‌هایی، سودآوری بالاتر می‌تواند منابع لازم برای افزایش دارایی‌ها را فراهم کند و وابستگی شرکت به تأمین مالی خارجی را کاهش دهد.

بخش دیگری از مطالعات خارجی به بررسی نقش ساختار سرمایه و اهرم مالی در رشد دارایی شرکت‌ها پرداخته‌اند. ساختار سرمایه از طریق تعیین ترکیب بدهی و حقوق صاحبان سهام می‌تواند بر هزینه سرمایه، ریسک مالی و توان شرکت در انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید اثرگذار باشد. در این رویکرد، بدهی می‌تواند هم نقش تقویت‌کننده و هم نقش محدودکننده در رشد شرکت داشته باشد. از یک سو، استفاده از بدهی می‌تواند منابع مالی لازم برای توسعه دارایی‌ها را فراهم کند و شرکت را قادر سازد فرصت‌های سرمایه‌گذاری بیشتری را دنبال کند. از سوی دیگر، افزایش بیش از حد بدهی می‌تواند موجب افزایش ریسک مالی، افزایش هزینه بهره و محدود شدن انعطاف‌پذیری مالی شرکت شود.

پژوهش‌های خارجی در حوزه ساختار سرمایه نشان می‌دهند که اثر بدهی بر رشد دارایی‌ها به شرایط شرکت، ثبات جریان‌های نقدی، سطح سودآوری و میزان ریسک عملیاتی وابسته است. در شرکت‌هایی که جریان‌های نقدی باثبات و قابل پیش‌بینی دارند، استفاده از بدهی می‌تواند ابزار مناسبی برای تأمین مالی رشد باشد. اما در شرکت‌هایی که سودآوری آن‌ها نوسان زیادی دارد یا با ریسک عملیاتی بالا مواجه هستند، افزایش بدهی می‌تواند فشار مالی ایجاد کرده و روند رشد دارایی‌ها را کند سازد. بنابراین، رابطه میان اهرم مالی و رشد دارایی‌ها رابطه‌ای ساده و خطی نیست، بلکه تحت تأثیر شرایط مالی و عملیاتی شرکت قرار دارد.

در همین راستا، بارث (۲۰۱۳) تأکید می‌کند که اطلاعات حسابداری می‌تواند در ارزیابی ریسک و توان بازپرداخت شرکت‌ها نقش مهمی داشته باشد. هنگامی که سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان به اطلاعات دقیق و قابل اتکا درباره دارایی‌ها، بدهی‌ها، سودآوری و جریان‌های نقدی شرکت دسترسی داشته باشند، بهتر می‌توانند درباره اعطای منابع مالی یا سرمایه‌گذاری تصمیم‌گیری کنند. بنابراین، کیفیت اطلاعات مالی می‌تواند به طور غیرمستقیم بر توان شرکت در جذب منابع مالی و در نتیجه بر رشد دارایی‌ها اثرگذار باشد.

یکی دیگر از محورهای مهم پژوهش‌های خارجی، بررسی نقش ریسک عملیاتی در رشد شرکت است. ریسک عملیاتی به نوسانات ناشی از فعالیت‌های اصلی شرکت، تغییرات فروش، ساختار هزینه‌ها، ناکارآمدی فرآیندهای داخلی و عوامل محیطی اشاره دارد. پژوهشگران خارجی معتقدند که رشد شرکت بدون پذیرش سطحی از ریسک امکان‌پذیر نیست، اما ریسک باید در سطحی مدیریت شود که پایداری فعالیت‌های شرکت را تهدید نکند. شرکت‌هایی که در معرض ریسک عملیاتی بالا قرار دارند، ممکن است در کوتاه‌مدت رشد سریعی را تجربه کنند، اما در صورت نبود کنترل‌های مناسب، این رشد می‌تواند ناپایدار باشد و به کاهش ارزش شرکت منجر شود.

در ادبیات خارجی، یکی از ابزارهای مهم برای تحلیل ریسک عملیاتی، درجه اهرم عملیاتی است. درجه اهرم عملیاتی نشان می‌دهد که تغییرات فروش تا چه اندازه می‌تواند سود عملیاتی شرکت را تحت تأثیر قرار دهد. شرکت‌هایی که هزینه‌های ثابت بالایی دارند، معمولاً از اهرم عملیاتی بیشتری برخوردارند. در چنین شرکت‌هایی، افزایش فروش می‌تواند منجر به رشد قابل توجه سود شود، اما کاهش فروش نیز می‌تواند زیان بیشتری ایجاد کند. بنابراین، اهرم عملیاتی بالا می‌تواند در شرایط رونق اقتصادی به رشد سریع دارایی‌ها و سودآوری کمک کند، اما در شرایط رکود یا کاهش تقاضا، ریسک مالی و عملیاتی شرکت را افزایش می‌دهد.

مطالعات خارجی همچنین نشان می‌دهند که رابطه میان ریسک عملیاتی و رشد دارایی‌ها باید در چارچوب مدیریت ریسک تحلیل شود. شرکت‌هایی که از نظام‌های مناسب کنترل داخلی، مدیریت فرآیندها و برنامه‌ریزی عملیاتی برخوردارند، می‌توانند اثرات منفی ریسک را کاهش داده و از فرصت‌های رشد بهتر استفاده کنند. در مقابل، شرکت‌هایی که فاقد سازوکارهای مؤثر مدیریت ریسک هستند، ممکن است با افزایش هزینه‌ها، کاهش کیفیت عملیات و ضعف در تصمیم‌گیری مواجه شوند. این وضعیت می‌تواند منابع شرکت را تضعیف کرده و رشد دارایی‌ها را محدود کند.

بهره‌وری نیز یکی از مفاهیم اساسی در پژوهش‌های خارجی مرتبط با رشد شرکت‌ها است. در این مطالعات، بهره‌وری به عنوان توانایی شرکت در تبدیل منابع به خروجی‌های

اقتصادی ارزشمند تعریف می‌شود. شرکت‌هایی که از بهره‌وری بالاتری برخوردارند، می‌توانند با مقدار مشخصی از منابع، تولید، فروش یا سود بیشتری ایجاد کنند. از این رو، بهره‌وری بالا می‌تواند موجب افزایش سودآوری، تقویت جریان‌های نقدی و فراهم شدن منابع لازم برای توسعه دارایی‌ها شود. در مقابل، بهره‌وری پایین معمولاً به هدررفت منابع، افزایش هزینه‌ها و کاهش توان رقابتی شرکت منجر می‌شود.

در پژوهش‌های خارجی، فناوری اطلاعات، نظام‌های گزارشگری مالی، استانداردهای حسابداری و کیفیت نیروی انسانی از عوامل مهم مؤثر بر بهره‌وری سازمانی معرفی شده‌اند. بهبود کیفیت اطلاعات حسابداری می‌تواند تصمیم‌گیری مدیران را دقیق‌تر کند و موجب تخصیص بهتر منابع شود. هنگامی که مدیران به اطلاعات صحیح، به‌موقع و قابل اتکا دسترسی دارند، بهتر می‌توانند درباره سرمایه‌گذاری‌ها، تأمین مالی، کنترل هزینه‌ها و مدیریت دارایی‌ها تصمیم بگیرند. در نتیجه، کیفیت اطلاعات مالی می‌تواند از طریق بهبود بهره‌وری مدیریتی بر رشد دارایی شرکت‌ها اثر بگذارد.

در حوزه مدیریت هزینه‌ها، کوپر و اسلاگمولدر (۱۹۹۷) با معرفی و تبیین رویکرد هزینه‌یابی هدف، نقش مدیریت راهبردی هزینه‌ها را در عملکرد بلندمدت شرکت‌ها مورد توجه قرار دادند. آنان هزینه‌یابی هدف را رویکردی ساختاریافته برای تعیین و کنترل هزینه‌ها در طول عمر محصول می‌دانند؛ به گونه‌ای که محصول بتواند با قیمت قابل قبول بازار عرضه شود و در عین حال سود مورد انتظار شرکت را تأمین کند. این رویکرد نشان می‌دهد که مدیریت هزینه‌ها نباید صرفاً به کاهش هزینه‌ها محدود شود، بلکه باید در ارتباط با کیفیت، قیمت، ارزش مشتری و سودآوری بلندمدت تحلیل گردد.

بر اساس دیدگاه کوپر و اسلاگمولدر (۱۹۹۷)، شرکت‌هایی که از مدیریت راهبردی هزینه استفاده می‌کنند، قادرند هزینه‌های خود را با شرایط بازار، انتظارات مشتریان و اهداف سودآوری هماهنگ سازند. چنین شرکت‌هایی معمولاً توان رقابتی بیشتری دارند و می‌توانند منابع مالی بیشتری برای توسعه فعالیت‌های آینده ایجاد کنند. از این منظر، مدیریت هزینه‌ها می‌تواند به طور مستقیم و غیرمستقیم بر رشد دارایی‌ها اثرگذار باشد.

کاهش هزینه‌های غیرضروری می‌تواند سودآوری را افزایش دهد، اما کاهش نامناسب هزینه‌ها ممکن است به افت کیفیت محصول، کاهش رضایت مشتریان و تضعیف موقعیت رقابتی شرکت منجر شود.

در ادبیات خارجی تأکید می‌شود که مدیریت هزینه‌ها باید به شکل متوازن انجام شود. تمرکز بیش از حد بر کاهش هزینه‌ها ممکن است در کوتاه‌مدت سودآوری را افزایش دهد، اما اگر این کاهش هزینه‌ها به کاهش سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، آموزش نیروی انسانی، فناوری یا کیفیت محصول منجر شود، در بلندمدت ظرفیت رشد شرکت را محدود خواهد کرد. بنابراین، شرکت‌هایی می‌توانند رشد دارایی پایدار داشته باشند که میان کنترل هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری برای آینده تعادل ایجاد کنند.

یکی دیگر از موضوعات مورد توجه پژوهش‌های خارجی، رابطه اندازه شرکت با رشد دارایی‌ها است. اندازه شرکت معمولاً از طریق شاخص‌هایی مانند مجموع دارایی‌ها، فروش، تعداد کارکنان یا ارزش بازار سنجیده می‌شود. شرکت‌های بزرگ‌تر معمولاً به منابع مالی بیشتری دسترسی دارند، از اعتبار بالاتری در بازار برخوردارند و توان بیشتری برای جذب منابع از بانک‌ها و سرمایه‌گذاران دارند. این ویژگی‌ها می‌تواند رشد دارایی‌ها را تسهیل کند. با این حال، بزرگ بودن اندازه شرکت همواره به معنای رشد بیشتر نیست؛ زیرا شرکت‌های بزرگ ممکن است با بوروکراسی سازمانی، انعطاف‌پذیری کمتر و هزینه‌های اداری بالاتر مواجه شوند.

پژوهش‌های خارجی نشان می‌دهند که اثر اندازه شرکت بر رشد دارایی‌ها به کارایی مدیریت و ساختار سازمانی بستگی دارد. اگر افزایش اندازه شرکت با افزایش بهره‌وری و بهبود مدیریت منابع همراه باشد، می‌تواند زمینه‌ساز رشد بیشتر دارایی‌ها شود. اما اگر افزایش اندازه شرکت با افزایش هزینه‌های غیرضروری و کاهش کارایی همراه باشد، ممکن است به کاهش سودآوری و کند شدن روند رشد منجر شود. بنابراین، اندازه شرکت زمانی می‌تواند به رشد دارایی‌ها کمک کند که با مدیریت مناسب، کنترل هزینه‌ها و بهره‌وری عملیاتی همراه باشد.

در جمع‌بندی پیشینه پژوهش‌های خارجی می‌توان گفت که رشد دارایی شرکت‌ها پدیده‌ای چندبعدی است و نمی‌توان آن را صرفاً با یک عامل توضیح داد. سودآوری، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری، کیفیت اطلاعات حسابداری، اندازه شرکت و مدیریت هزینه‌ها هر یک از مسیرهای متفاوتی بر رشد دارایی‌ها اثر می‌گذارند. سودآوری منابع داخلی لازم برای سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کند؛ ساختار سرمایه و اهرم مالی بر توان تأمین مالی و سطح ریسک شرکت اثر می‌گذارند؛ ریسک عملیاتی پایداری جریان‌های درآمدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بهره‌وری موجب استفاده بهتر از منابع می‌شود؛ کیفیت اطلاعات حسابداری تصمیم‌گیری مالی را بهبود می‌بخشد؛ و مدیریت هزینه‌ها از طریق افزایش کارایی و حفظ سودآوری می‌تواند ظرفیت رشد شرکت را تقویت کند.

بنابراین، مطالعات خارجی نشان می‌دهند که تحلیل رشد دارایی‌ها باید با رویکردی جامع و چندمتغیره انجام شود. در چنین رویکردی، رشد دارایی‌ها نتیجه تعامل همزمان عوامل مالی، عملیاتی و مدیریتی است. این موضوع اهمیت طراحی مدل‌های تجربی را افزایش می‌دهد؛ زیرا تنها از طریق بررسی همزمان متغیرهای مختلف می‌توان تصویر دقیق‌تری از عوامل مؤثر بر رشد دارایی شرکت‌ها به دست آورد. بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر متغیرهایی مانند بازده دارایی‌ها، اهرم مالی، اندازه شرکت، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و هزینه‌ها می‌تواند در ادامه ادبیات تجربی موجود، به تبیین بهتر عوامل مؤثر بر رشد دارایی شرکت‌ها کمک کند.

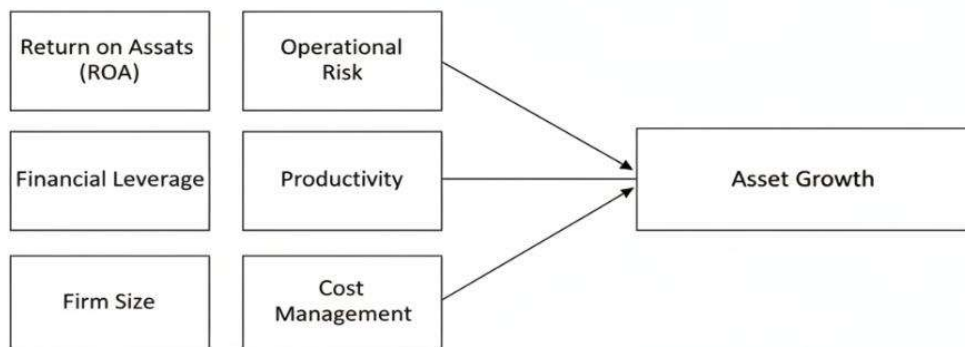
مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی پژوهش، چارچوبی است که بر اساس مبانی نظری و پیشینه تجربی تدوین می‌شود و روابط احتمالی میان متغیرهای اصلی پژوهش را به صورت منسجم نمایش می‌دهد. هدف از ارائه مدل مفهومی، روشن کردن مسیر تحلیل پژوهش و نشان دادن این نکته است که هر یک از متغیرهای مستقل چگونه می‌توانند بر متغیر وابسته اثر بگذارند. در پژوهش حاضر، رشد دارایی شرکت‌ها به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده و

مجموعه‌ای از متغیرهای مالی و حسابداری به عنوان عوامل مؤثر بر آن مورد توجه قرار گرفته‌اند. این مدل بر این فرض استوار است که رشد دارایی شرکت‌ها نتیجه تعامل همزمان عوامل درونی و مدیریتی است و نمی‌توان آن را صرفاً به یک شاخص مالی محدود کرد.

بر اساس مبانی نظری و پیشینه پژوهش، بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها از مهم‌ترین عواملی هستند که می‌توانند بر رشد دارایی شرکت‌ها اثرگذار باشند. بازده دارایی‌ها نشان‌دهنده کارایی شرکت در استفاده از دارایی‌های موجود برای ایجاد سود است و معمولاً هر چه این شاخص بالاتر باشد، توان شرکت برای تأمین منابع داخلی و توسعه سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر خواهد بود. ساختار سرمایه و اهرم مالی نیز از طریق تعیین ترکیب بدهی و حقوق صاحبان سهام، بر هزینه تأمین مالی، سطح ریسک و انعطاف‌پذیری مالی شرکت اثر می‌گذارند. ریسک عملیاتی بیانگر میزان نوسان سود و حساسیت شرکت نسبت به تغییرات عملیاتی است و می‌تواند پایداری رشد را تحت تأثیر قرار دهد. بهره‌وری نیز به عنوان شاخص کارایی در استفاده از منابع، نقش مهمی در ایجاد ارزش افزوده و توسعه فعالیت‌ها دارد. در نهایت، مدیریت هزینه‌ها با کنترل مخارج و جلوگیری از اتلاف منابع، زمینه لازم برای افزایش سودآوری و رشد دارایی‌ها را فراهم می‌سازد.

بنابراین، مدل مفهومی پژوهش حاضر بیان می‌کند که هر یک از این متغیرها می‌توانند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر رشد دارایی شرکت‌ها اثر بگذارند. انتظار می‌رود بازده دارایی‌ها و بهره‌وری اثر مثبت بر رشد دارایی داشته باشند، زیرا این دو متغیر نشان‌دهنده کارایی و توان خلق ارزش در شرکت هستند. همچنین، ساختار سرمایه و اهرم مالی در صورتی که در سطح بهینه قرار گیرند، می‌توانند به تأمین منابع مالی برای توسعه دارایی‌ها کمک کنند؛ اما در صورت افراط، ممکن است اثر منفی بر رشد داشته باشند. ریسک عملیاتی نیز معمولاً اثری منفی بر رشد دارایی‌ها دارد، زیرا افزایش ریسک می‌تواند ثبات مالی و عملیاتی شرکت را کاهش دهد. مدیریت هزینه‌ها نیز از طریق افزایش سودآوری و بهبود کارایی، زمینه‌ساز رشد دارایی‌ها خواهد بود.



فرضیه‌های تحقیق

پس از تبیین مبانی نظری و ارائه مدل مفهومی پژوهش، تدوین فرضیه‌های تحقیق گامی اساسی در جهت آزمون تجربی روابط میان متغیرها محسوب می‌شود. فرضیه‌ها در واقع گزاره‌هایی علمی و قابل آزمون هستند که بر اساس پیشینه نظری و تجربی شکل می‌گیرند و جهت‌گیری تحلیل آماری پژوهش را مشخص می‌کنند. در پژوهش حاضر، رشد دارایی شرکت‌ها به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده و مجموعه‌ای از متغیرهای مالی و حسابداری شامل بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها به عنوان متغیرهای مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرند. با توجه به ادبیات نظری، بازده دارایی‌ها نشان‌دهنده میزان کارایی مدیریت در استفاده از منابع تحت کنترل شرکت است. شرکت‌هایی که بازده دارایی بالاتری دارند، توانایی

بیشتری در ایجاد سود از منابع موجود داشته و در نتیجه ظرفیت بیشتری برای تأمین مالی داخلی و توسعه سرمایه‌گذاری‌های جدید خواهند داشت. بنابراین انتظار می‌رود میان بازده دارایی‌ها و رشد دارایی شرکت رابطه مثبت و معناداری وجود داشته باشد.

فرضیه اول: بین بازده دارایی‌ها و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

ساختار سرمایه بیانگر نحوه تأمین مالی دارایی‌های شرکت از طریق بدهی و حقوق صاحبان سهام است. انتخاب ترکیب بهینه منابع مالی می‌تواند هزینه سرمایه را کاهش داده و شرایط لازم برای توسعه فعالیت‌های شرکت را فراهم سازد. از این رو، انتظار می‌رود ساختار سرمایه بر رشد دارایی شرکت‌ها اثرگذار باشد.

فرضیه دوم: بین ساختار سرمایه و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه معناداری وجود دارد.

اهرم مالی که به میزان استفاده شرکت از بدهی در تأمین مالی دارایی‌ها اشاره دارد، می‌تواند از یک سو زمینه توسعه سرمایه‌گذاری‌ها را فراهم کند و از سوی دیگر با افزایش ریسک مالی، محدودیت‌هایی در رشد ایجاد نماید. بر این اساس، رابطه اهرم مالی و رشد دارایی‌ها نیازمند آزمون تجربی است.

فرضیه سوم: بین اهرم مالی و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه معناداری وجود دارد.

ریسک عملیاتی نشان‌دهنده میزان نوسان سود ناشی از فعالیت‌های اصلی شرکت است. افزایش ریسک عملیاتی می‌تواند ثبات جریان‌های نقدی را کاهش داده و تصمیمات سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین انتظار می‌رود ریسک عملیاتی بر رشد دارایی شرکت‌ها اثرگذار باشد.

فرضیه چهارم: بین ریسک عملیاتی و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه معناداری وجود دارد.

بهره‌وری به عنوان شاخصی از کارایی استفاده از منابع، می‌تواند زمینه افزایش سودآوری و بهبود عملکرد عملیاتی را فراهم کند. شرکت‌هایی که از بهره‌وری بالاتری برخوردارند، معمولاً توان بیشتری برای توسعه فعالیت‌ها و افزایش دارایی‌های خود دارند. از این رو، انتظار می‌رود رابطه مثبتی میان بهره‌وری و رشد دارایی شرکت‌ها برقرار باشد.

فرضیه پنجم: بین بهره‌وری و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

مدیریت هزینه‌ها نیز از طریق کنترل مخارج، کاهش اتلاف منابع و بهبود سودآوری، می‌تواند بر توان شرکت در توسعه دارایی‌ها اثرگذار باشد. سیاست‌های هزینه‌ای کارآمد معمولاً به تقویت عملکرد مالی و افزایش ظرفیت سرمایه‌گذاری منجر می‌شود. فرضیه ششم: بین مدیریت هزینه‌ها و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

در مجموع، فرضیه‌های فوق چارچوب آزمون تجربی پژوهش را تشکیل می‌دهند و امکان بررسی همزمان اثر متغیرهای مالی و عملیاتی بر رشد دارایی شرکت‌ها را فراهم می‌سازند. آزمون این فرضیه‌ها می‌تواند به تبیین دقیق‌تر عوامل تعیین‌کننده رشد دارایی‌ها کمک کرده و تصویری روشن‌تر از سازوکارهای مؤثر بر توسعه شرکت‌ها ارائه دهد.

نتایج تحلیل

نتایج تحلیل مبانی نظری و پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که رشد دارایی شرکت‌ها پدیده‌ای چندبعدی است و تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل مالی، عملیاتی و مدیریتی قرار دارد. رشد دارایی را نمی‌توان صرفاً نتیجه افزایش سرمایه‌گذاری یا گسترش فعالیت‌های شرکت دانست، بلکه این متغیر حاصل تعامل میان سودآوری، شیوه تأمین مالی، سطح ریسک، کارایی استفاده از منابع و سیاست‌های کنترل هزینه است. بر این اساس، شرکت‌هایی می‌توانند رشد دارایی پایدارتر و مطلوب‌تری را تجربه کنند که از نظر عملکرد مالی، ساختار سرمایه، مدیریت ریسک و بهره‌وری در وضعیت مناسب‌تری قرار داشته باشند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که بازده دارایی‌ها یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اثرگذار بر رشد دارایی شرکت‌ها است. بازده دارایی بیانگر توانایی مدیریت در استفاده مؤثر از منابع و دارایی‌های موجود برای ایجاد سود است. هر چه شرکت بتواند از دارایی‌های خود بازده بیشتری ایجاد کند، منابع داخلی بیشتری برای سرمایه‌گذاری‌های آتی در اختیار خواهد داشت. در چنین شرایطی، شرکت وابستگی کمتری به منابع مالی خارجی پیدا می‌کند و می‌تواند بخشی از سود حاصل از فعالیت‌های عملیاتی را برای خرید دارایی‌های جدید،

توسعه ظرفیت تولید، افزایش سرمایه‌گذاری و گسترش فعالیت‌های اقتصادی به کار گیرد. بنابراین، از منظر تحلیلی می‌توان انتظار داشت که میان بازده دارایی‌ها و رشد دارایی شرکت‌ها رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود داشته باشد.

نتایج تحلیل هم‌چنین نشان می‌دهد که ساختار سرمایه نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد دارایی شرکت‌ها دارد. ترکیب بدهی و حقوق صاحبان سهام می‌تواند بر هزینه سرمایه، میزان انعطاف‌پذیری مالی و توان شرکت در تأمین منابع لازم برای سرمایه‌گذاری اثرگذار باشد. شرکت‌هایی که از ساختار سرمایه متعادل برخوردارند، معمولاً امکان بیشتری برای جذب منابع مالی و اجرای طرح‌های توسعه‌ای دارند. در مقابل، اتکای بیش از حد به بدهی می‌تواند موجب افزایش هزینه‌های مالی، افزایش ریسک نکول و کاهش توان شرکت در انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید شود. از این رو، ساختار سرمایه زمانی می‌تواند به رشد دارایی‌ها کمک کند که در سطحی بهینه و متناسب با ظرفیت سودآوری و جریان نقدی شرکت تنظیم شده باشد.

اهرم مالی نیز از دیگر عوامل مهم در تحلیل رشد دارایی شرکت‌ها است. استفاده از بدهی در تأمین مالی می‌تواند در صورت مدیریت صحیح، زمینه افزایش دارایی‌ها و توسعه فعالیت‌های شرکت را فراهم کند. بدهی ممکن است امکان اجرای پروژه‌هایی را فراهم سازد که شرکت با منابع داخلی خود قادر به انجام آن‌ها نیست. با این حال، افزایش اهرم مالی همواره آثار مثبت ندارد؛ زیرا بالا رفتن سطح بدهی، تعهدات مالی شرکت را افزایش داده و حساسیت آن را نسبت به تغییرات سودآوری و جریان نقدی بیشتر می‌کند. بنابراین، اثر اهرم مالی بر رشد دارایی‌ها به میزان استفاده از بدهی، هزینه تأمین مالی، ثبات درآمدها و توان بازپرداخت شرکت بستگی دارد. در نتیجه، اهرم مالی می‌تواند هم عامل تقویت‌کننده رشد و هم عامل محدودکننده آن باشد.

در ارتباط با ریسک عملیاتی، نتایج تحلیل نشان می‌دهد که افزایش نوسانات عملیاتی می‌تواند مانعی برای رشد پایدار دارایی‌ها باشد. ریسک عملیاتی بالا معمولاً به معنای ناپایداری درآمدها، تغییرپذیری سود و افزایش احتمال بروز مشکلات در فرآیندهای اجرایی شرکت است. چنین شرایطی ممکن است تصمیم‌گیری مدیران درباره

سرمایه‌گذاری‌های جدید را با احتیاط بیشتری همراه کند و تمایل سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان به تأمین مالی شرکت را کاهش دهد. شرکت‌هایی که ریسک عملیاتی خود را از طریق کنترل‌های داخلی، مدیریت فرآیندها، برنامه‌ریزی تولید و نظارت مالی کاهش می‌دهند، معمولاً از ثبات بیشتری برخوردارند و بهتر می‌توانند برای رشد دارایی‌های خود برنامه‌ریزی کنند.

بهره‌وری نیز در نتایج تحلیل به عنوان یکی از عوامل کلیدی رشد دارایی شناسایی می‌شود. بهره‌وری بالا نشان می‌دهد که شرکت قادر است از منابع انسانی، مالی و فیزیکی خود به شکل کارآمدتری استفاده کند. افزایش بهره‌وری می‌تواند موجب کاهش اتلاف منابع، افزایش تولید، بهبود کیفیت عملیات و تقویت سودآوری شود. در نتیجه، شرکت‌هایی که بهره‌وری بالاتری دارند، معمولاً توان بیشتری برای حفظ مزیت رقابتی و توسعه دارایی‌های خود خواهند داشت. از این منظر، رشد دارایی پایدار تنها از طریق افزایش حجم منابع حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند استفاده مؤثر و کارآمد از منابع موجود نیز هست.

مدیریت هزینه‌ها نیز یکی از مؤلفه‌های مهم در تبیین رشد دارایی شرکت‌ها است. هزینه‌ها به طور مستقیم بر سودآوری و جریان‌های نقدی شرکت اثر می‌گذارند و از این طریق می‌توانند توان شرکت برای سرمایه‌گذاری و توسعه دارایی‌ها را تحت تأثیر قرار دهند. شرکت‌هایی که از نظام‌های مناسب مدیریت هزینه استفاده می‌کنند، قادرند هزینه‌های غیرضروری را کاهش داده و منابع بیشتری را به فعالیت‌های مولد اختصاص دهند. با این حال، کاهش هزینه‌ها باید به صورت هدفمند و راهبردی انجام شود؛ زیرا کاهش نامناسب هزینه‌ها ممکن است به افت کیفیت محصولات، کاهش رضایت مشتریان و تضعیف موقعیت رقابتی شرکت منجر شود. بنابراین، مدیریت هزینه زمانی می‌تواند موجب رشد دارایی شود که همراه با حفظ کیفیت، بهره‌وری و توان رقابتی شرکت باشد.

بر اساس تحلیل انجام‌شده، می‌توان نتیجه گرفت که عوامل مؤثر بر رشد دارایی شرکت‌ها به صورت مستقل از یکدیگر عمل نمی‌کنند، بلکه میان آن‌ها رابطه‌ای متقابل وجود دارد.

برای مثال، سودآوری بالاتر می‌تواند موجب افزایش منابع داخلی شرکت شود، اما این سودآوری زمانی به رشد دارایی منجر می‌شود که شرکت از ساختار سرمایه مناسب، مدیریت هزینه کارآمد و سطح ریسک قابل کنترل برخوردار باشد. همچنین، استفاده از اهرم مالی در صورتی می‌تواند رشد دارایی را تقویت کند که شرکت توانایی ایجاد بازده کافی از دارایی‌های جدید را داشته باشد. بنابراین، رشد دارایی نتیجه هماهنگی میان تصمیمات مالی، عملیاتی و مدیریتی شرکت است.

در مجموع، نتایج تحلیل نشان می‌دهد که بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها از مهم‌ترین عوامل قابل بررسی در تبیین رشد دارایی شرکت‌ها هستند.

انتظار می‌رود بازده دارایی‌ها، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها اثر مثبت‌تری بر رشد دارایی داشته باشند، در حالی که اثر ساختار سرمایه و اهرم مالی به سطح بهینه تأمین مالی و میزان ریسک‌پذیری شرکت وابسته است. همچنین، افزایش ریسک عملیاتی می‌تواند اثر بازدارنده بر رشد دارایی‌ها داشته باشد، مگر آنکه شرکت از سازوکارهای مؤثر مدیریت ریسک و کنترل داخلی برخوردار باشد.

با توجه به این نتایج، می‌توان بیان کرد که شرکت‌ها برای دستیابی به رشد دارایی پایدار باید صرفاً بر افزایش منابع مالی تمرکز نکنند، بلکه لازم است همزمان به بهبود کارایی دارایی‌ها، اصلاح ساختار سرمایه، کنترل سطح بدهی، کاهش ریسک عملیاتی، افزایش بهره‌وری و مدیریت راهبردی هزینه‌ها توجه داشته باشند. چنین رویکردی می‌تواند زمینه تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر مدیران، افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران و تقویت توان رقابتی شرکت را فراهم سازد. در نهایت، رشد دارایی زمانی مطلوب و پایدار خواهد بود که با سودآوری، کارایی، ثبات مالی و مدیریت صحیح منابع همراه باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش

در محیط رقابتی و پویای اقتصاد امروز، شرکت‌ها برای بقا و توسعه فعالیت‌های خود ناگزیر از مدیریت کارآمد منابع و اتخاذ تصمیمات مالی و عملیاتی مناسب هستند. یکی از شاخص‌های مهم در ارزیابی توسعه و گسترش فعالیت‌های شرکت‌ها، رشد دارایی‌ها

است که می‌تواند نشان‌دهنده افزایش ظرفیت عملیاتی، توسعه سرمایه‌گذاری‌ها و بهبود توان رقابتی شرکت‌ها باشد. با این حال، رشد دارایی‌ها پدیده‌ای ساده و تک‌بعدی نیست، بلکه نتیجه تعامل مجموعه‌ای از عوامل مالی، عملیاتی و مدیریتی است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش شاخص‌های مالی و حسابداری در تبیین رشد دارایی شرکت‌ها، به تحلیل نظری ارتباط میان بازده دارایی‌ها، ساختار سرمایه، اهرم مالی، ریسک عملیاتی، بهره‌وری و مدیریت هزینه‌ها با رشد دارایی پرداخته است.

نتایج تحلیل مبانی نظری و پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بازده دارایی‌ها یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تأثیرگذار بر رشد دارایی شرکت‌ها محسوب می‌شود. بازده دارایی بیانگر توانایی شرکت در استفاده مؤثر از منابع موجود برای ایجاد سود است و هرچه این شاخص در سطح بالاتری قرار داشته باشد، شرکت از ظرفیت بیشتری برای ایجاد منابع مالی داخلی برخوردار خواهد بود. این منابع می‌توانند برای سرمایه‌گذاری‌های جدید، توسعه فعالیت‌های تولیدی و افزایش دارایی‌های شرکت مورد استفاده قرار گیرند. بنابراین، سودآوری حاصل از استفاده کارآمد از دارایی‌ها می‌تواند زمینه‌ساز رشد پایدار دارایی‌های شرکت باشد.

در کنار سودآوری، ساختار سرمایه نیز نقش مهمی در تعیین ظرفیت رشد دارایی‌ها ایفا می‌کند. ترکیب مناسب بدهی و حقوق صاحبان سهام می‌تواند امکان دسترسی شرکت به منابع مالی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری را فراهم سازد. شرکت‌هایی که از ساختار سرمایه متعادل و کارآمد برخوردارند، معمولاً توانایی بیشتری در جذب منابع مالی و اجرای طرح‌های توسعه‌ای دارند. در مقابل، عدم تعادل در ساختار سرمایه، به‌ویژه استفاده بیش از حد از بدهی، می‌تواند منجر به افزایش هزینه‌های مالی، افزایش ریسک و محدود شدن توان شرکت در انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید شود. از این رو، مدیریت صحیح ساختار سرمایه از عوامل مهم در تحقق رشد دارایی‌ها به شمار می‌آید.

اهرم مالی نیز به عنوان یکی از ابزارهای تأمین مالی، می‌تواند در شرایط مناسب به توسعه دارایی‌های شرکت کمک کند. استفاده از بدهی در تأمین مالی در صورتی که با بازدهی

مناسب سرمایه‌گذاری‌ها همراه باشد، می‌تواند موجب افزایش بازده حقوق صاحبان سهام و تسریع فرآیند رشد شرکت شود. با این حال، افزایش بیش از حد اهرم مالی ممکن است موجب افزایش تعهدات مالی، کاهش انعطاف‌پذیری شرکت و افزایش ریسک مالی گردد. بنابراین، استفاده از اهرم مالی نیازمند مدیریت دقیق و برنامه‌ریزی مناسب است تا بتواند به جای ایجاد فشار مالی، به عنوان ابزاری برای توسعه فعالیت‌های شرکت مورد استفاده قرار گیرد.

از سوی دیگر، ریسک عملیاتی نیز یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند بر روند رشد دارایی شرکت‌ها تأثیر بگذارد. ریسک عملیاتی به میزان نوسان در سود عملیاتی شرکت و میزان حساسیت عملکرد شرکت نسبت به تغییرات محیطی و عملیاتی اشاره دارد. افزایش ریسک عملیاتی می‌تواند موجب ناپایداری جریان‌های درآمدی، افزایش عدم اطمینان در تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری و کاهش تمایل سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان برای تأمین مالی شرکت شود. در مقابل، شرکت‌هایی که از سیستم‌های کنترل داخلی مؤثر، مدیریت ریسک مناسب و فرآیندهای عملیاتی کارآمد برخوردارند، معمولاً از ثبات بیشتری در عملکرد خود برخوردار بوده و زمینه مناسب‌تری برای رشد دارایی‌های خود فراهم می‌کنند.

بهره‌وری نیز از دیگر عواملی است که در تحلیل رشد دارایی‌ها نقش اساسی دارد. بهره‌وری به معنای استفاده کارآمد از منابع موجود برای تولید کالاها و خدمات است و افزایش آن می‌تواند موجب کاهش اتلاف منابع، افزایش تولید و بهبود عملکرد مالی شرکت شود. شرکت‌هایی که قادرند از منابع انسانی، مالی و فیزیکی خود به شکل مؤثرتری استفاده کنند، معمولاً از توان بیشتری برای توسعه فعالیت‌ها و افزایش دارایی‌های خود برخوردار هستند. از این رو، بهبود بهره‌وری می‌تواند یکی از راهکارهای مهم در دستیابی به رشد پایدار دارایی‌ها محسوب شود.

مدیریت هزینه‌ها نیز به عنوان یکی از ابزارهای مهم مدیریتی می‌تواند نقش قابل توجهی در رشد دارایی شرکت‌ها ایفا کند. کنترل و مدیریت مناسب هزینه‌ها موجب افزایش سودآوری و بهبود جریان‌های نقدی شرکت می‌شود و این امر می‌تواند منابع لازم برای

سرمایه‌گذاری‌های جدید و توسعه فعالیت‌های اقتصادی را فراهم سازد. با این حال، مدیریت هزینه‌ها باید به صورت هدفمند و راهبردی انجام شود، زیرا کاهش نامناسب هزینه‌ها ممکن است به کاهش کیفیت محصولات، افت سطح خدمات و تضعیف موقعیت رقابتی شرکت منجر شود. بنابراین، مدیریت هزینه‌ها زمانی می‌تواند به رشد دارایی‌ها کمک کند که همراه با حفظ کیفیت، کارایی و مزیت رقابتی شرکت باشد.

بر اساس نتایج به دست آمده، می‌توان بیان کرد که رشد دارایی شرکت‌ها نتیجه تعامل همزمان مجموعه‌ای از عوامل مالی و مدیریتی است و هیچ‌یک از این عوامل به تنهایی نمی‌تواند تبیین‌کننده کامل این پدیده باشد. سودآوری، ساختار سرمایه مناسب، استفاده منطقی از اهرم مالی، کنترل ریسک‌های عملیاتی، افزایش بهره‌وری و مدیریت کارآمد هزینه‌ها در کنار یکدیگر می‌توانند زمینه رشد پایدار دارایی‌های شرکت‌ها را فراهم کنند. در واقع، رشد دارایی زمانی می‌تواند به توسعه واقعی شرکت منجر شود که با سودآوری، ثبات مالی و کارایی عملیاتی همراه باشد.

بر اساس نتایج این پژوهش، چند پیامد مدیریتی قابل توجه برای مدیران و تصمیم‌گیرندگان سازمانی قابل طرح است. نخست آنکه مدیران باید توجه ویژه‌ای به افزایش کارایی استفاده از دارایی‌ها داشته باشند، زیرا بهبود بازده دارایی‌ها می‌تواند منبع مهمی برای تأمین مالی داخلی و توسعه فعالیت‌های شرکت فراهم کند. دوم آنکه تصمیمات مربوط به ساختار سرمایه باید با دقت و با در نظر گرفتن توان بازپرداخت شرکت، هزینه سرمایه و سطح ریسک اتخاذ شود تا تعادل مناسبی میان بدهی و حقوق صاحبان سهام برقرار گردد. سوم آنکه استفاده از اهرم مالی باید به گونه‌ای مدیریت شود که ضمن فراهم کردن منابع لازم برای سرمایه‌گذاری، موجب افزایش بیش از حد ریسک مالی نشود. چهارم آنکه استقرار سیستم‌های مؤثر کنترل داخلی و مدیریت ریسک می‌تواند از نوسانات شدید عملکرد عملیاتی جلوگیری کرده و شرایط باثبات‌تری برای توسعه دارایی‌ها فراهم آورد. همچنین توجه به بهبود بهره‌وری و استقرار نظام‌های نوین مدیریت هزینه می‌تواند به افزایش کارایی و تقویت توان رقابتی شرکت‌ها کمک کند.

در کنار این پیامدهای مدیریتی، پژوهش حاضر می‌تواند مبنایی برای انجام مطالعات تجربی و کاربردی در حوزه رشد دارایی شرکت‌ها نیز فراهم سازد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با استفاده از داده‌های واقعی شرکت‌ها و روش‌های آماری پیشرفته، به بررسی تجربی روابط میان متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش بپردازند. همچنین می‌توان در پژوهش‌های آتی تأثیر متغیرهای دیگری نظیر اندازه شرکت، فرصت‌های رشد، جریان‌های نقدی، کیفیت سود، حاکمیت شرکتی و شرایط اقتصادی کلان را نیز در تحلیل رشد دارایی شرکت‌ها مورد بررسی قرار داد.

از سوی دیگر، انجام مطالعات مقایسه‌ای میان صنایع مختلف می‌تواند به درک بهتر تفاوت‌های موجود در عوامل مؤثر بر رشد دارایی‌ها کمک کند. همچنین بررسی تأثیر تحولات اقتصادی، تغییرات مقررات مالی و نوسانات بازار سرمایه بر روند رشد دارایی شرکت‌ها می‌تواند زمینه مناسبی برای توسعه ادبیات پژوهش در این حوزه فراهم آورد. در نهایت، گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای که ارتباط میان متغیرهای مالی، مدیریتی و اقتصادی را در تحلیل رشد شرکت‌ها مورد توجه قرار می‌دهند، می‌تواند به ارائه الگوهای جامع‌تر برای تحلیل و مدیریت رشد دارایی شرکت‌ها منجر شود.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دستیابی به رشد پایدار دارایی‌ها مستلزم رویکردی جامع در مدیریت منابع و تصمیم‌گیری‌های مالی است. شرکت‌هایی که بتوانند میان سودآوری، ساختار سرمایه مناسب، مدیریت ریسک، افزایش بهره‌وری و کنترل هزینه‌ها تعادل برقرار کنند، از ظرفیت بیشتری برای توسعه فعالیت‌ها و افزایش دارایی‌های خود برخوردار خواهند بود. بنابراین، توجه همزمان به این عوامل می‌تواند زمینه‌ساز رشد پایدار، افزایش ارزش شرکت و بهبود عملکرد اقتصادی سازمان‌ها باشد.

منابع

- امیری، حسن، (۱۳۹۵)، مالیات و بازار سرمایه با تاکید بر تجدید ارزیابی دارایی‌ها و استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی IFRS، مجله حسابداری، شماره ۲۹۱، ۲۰-۱۸.
- آقای قهی، علیرضا، (۱۳۹۵)، مدل ریسک کنترل‌های داخلی، مجله حسابداری، شماره ۲۹۱، ۴۷-۴۹.
- پناهنده، مسعود و ترک‌لادانی، حسن، (۱۳۹۵)، کنترل‌های داخلی و مدیریت ریسک: مورد پژوهش، ماهنامه حسابداری، ۴۰، خرداد ۱۳۹۵، ۳.
- جهانخانی، علی و پارسائیان، علی، (۱۳۸۹)، مدیریت مالی (جلد اول)، (چاپ شانزدهم)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- جهانخانی، علی و شوری، مجتبی، (۱۳۸۹)، مدیریت مالی نوین (جلد اول)، (چاپ سوم)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- چهارپالاش، مریم، (۱۳۸۷)، ضرورت تدوین مدل‌های بومی بهره‌وری، مجله تدبیر، شماره ۱۹۱، ۷۲-۷۳.
- حسینی، سیدعلی، (۱۳۸۶)، مزیت گزارشگری مالی مطلوب و شفاف برای بازار سرمایه، خبرگزاری فارس.
- رضوی، سیدحسین و انصاری، اکبر، (۱۳۸۷)، معمای بهره‌وری مدیران و رشد اقتصادی کشورها، مجله تدبیر، شماره ۱۹۲، ۴۶-۴۱.
- فرهادی پور، محمدرضا، (۱۳۸۹)، ریسک عملیاتی و مدیریت آن، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۱۹۸.
- قلی‌زاده، محمدحسن و کاظم‌اف، فاروق، (۱۳۸۹)، هزینه‌یابی هدف: رویکرد تطبیقی، ماهنامه تدبیر، سال نوزدهم، ۱۹۹، ۵۳.
- مهربان پور، محمدرضا و الربیعی، حیدر، (۱۳۹۷)، عوامل تاثیرگذار بر رشد دارایی شرکت‌ها: مطالعه شرکت‌های حوزه خلیج فارس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- Barth, M.E., (۲۰۱۳). Global Comparability in Financial Reporting: What, Why, How and When? China Journal of Accounting studies. ۱(۱), ۲-۱۲.
- Cooper, M., Slagmulder, R. (۱۹۹۷), Target Costing and Value Engineering, Portland: productivity press and Montvate.

Analysis of the Role of Financial and Accounting Indicators in Explaining Corporate Asset Growth

Mohammadreza Mehrabanpour^۱
Haider Rabiei^۲

Abstract

The growth of corporate assets is considered one of the key indicators for evaluating management performance and the financial position of economic entities. Various factors, including return on assets (ROA), capital structure, financial leverage, operational risk, productivity, and cost policies, can influence corporate asset growth. This paper aims to examine the relationship between significant accounting and financial concepts and the growth of corporate assets. The research is applied in its objective and descriptive-analytical in its methodology, based on library studies. In this study, utilizing scientific resources, specialized books, and articles in the fields of accounting and financial management, the role of concepts such as return on assets, capital structure, financial leverage, operational risk, productivity, and costs in the process of corporate asset growth has been investigated and analyzed. The results indicate that optimal resource management, appropriate selection of capital structure, control of operational risks, and improvement of productivity can play a significant role in increasing profitability and, ultimately, the sustainable growth of corporate assets.

Keywords: Asset Growth, Return on Assets (ROA), Capital Structure, Financial Leverage, Operational Risk, Productivity.

^۱ Assistant Professor and Faculty Member, University of Tehran, Tehran, Iran

^۲ Teacher, University of Tehran, and Consultant in Financial, Economic, and Investment Strategies, Tehran, Iran